



«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»^۳

«همانا پیامبر خدا برای شما نمونه نیکیی است، برای هر کس که امید به خدا و روز جزا دارد و بسیار یاد خدا می‌کند.»

از نظر اسلام، پیامبر ﷺ الگویی برای پیروی عملی است. نمونه‌ای که روش‌های عملی او در همه شئون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و روابط بین الملل قابل دستیابی و پیروی برای مسلمانان است و از آنجا که اسلام آخرین دین الهی است؛ لازم است، امت مسلمان نمونه‌ای تمام عیار و

سیره عملی

«سیره» در لغت، به معنای سنت، روش، مذهب، هیأت، حالت، طریقه و مانند این‌ها است و نیز می‌توان آن را نوع و سبک رفتار معنا کرد.^۱

مورخان آنی که در شرح حال پیامبر خدا ﷺ کتاب نوشته‌اند، عنوان نوشته خود را «سیره النبی» گذاشته‌اند و شاید نخستین رشته تاریخی، که مورد توجه مسلمانان قرار گرفت، همین «علم السیره» باشد. به نظر می‌رسد آن‌ها می‌خواستند سبک و رفتار یا رفتارشناسی پیامبر را بیان کنند، اما به صرف رفتار قناعت کردند.^۲

قرآن کریم، پیامبر ﷺ را «اسوه حسنه» معرفی می‌کند:



میقات

کرد. در روز فتح مسالمت‌آمیز و بدون خونریزی مکه، شخصی این جمله را تکرار می‌کرد که:

«الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ، الْيَوْمَ تَسْتَحِلُّ الْحَرَمَةَ».

«امروز روز کشتار، جنگ و انتقام است، امروز روز شکسته شدن حرمت‌هاست.»

پیامبر رحمت، در برابر و در ردّ این شعار، این جمله را فرمود:

«الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَرْحَمَةِ»؛ «امروز روز رحمت و مهربانی است.»

بدین ترتیب، آن حضرت، جلو هرگونه خشونت و تندی در مقابل مخالفان اسلام را گرفته، نگرانی و ترس مشرکین قریش را برطرف ساخت و به آنان فرمان داد:

«إِذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطَّلَاقُ»؛ «بروید که همگی آزادید.»^۴

پیامبر ﷺ پیام آور رحمت و محبت

خدای تعالی، رسول گرامی اسلام را رحمتی فراگیر و عام معرفی کرد، که رحمت او شامل همه انسان‌ها؛ اعم از مسلمان و غیر

قابل پیروی برای همه زمان‌ها، در تمام دوران‌ها باشد.

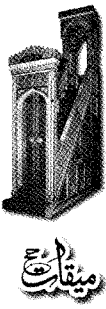
رفق و مدارا، سیره عملی پیامبر اسلام ﷺ

رفق و مدارا، از اموری است که در سیره اجتماعی پیامبر ﷺ؛ چه در بُعد داخلی و چه در بعد بین‌المللی، اهمیت بسیار داشته است. همین امر موجب اصلاح جامعه، روابط و مناسبات اجتماعی بود. در غیر این صورت، زمینه‌ای برای هدایت و تبلیغ رسالت به وجود نمی‌آمد. خدای متعال از خوشخویی و مدارای پیامبر، این‌گونه تمجید می‌کند:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ...».

«به برکت رحمت الهی، در برابر مردم نرم و مهربان شدی، و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برایشان آمرزش بخواه...»

رحمت و مهر او، به گونه‌ای فراگیر بود، با کسانی که سال‌ها با او دشمنی کرده بودند؛ مانند مشرکین قریش، باگذشت برخورد



مسلمان می‌شود:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۵
 «ما تو را جز رحمتی برای جهانیان
 نفرستادیم.»

دل‌بند و پاره‌تن خود می‌دانست و خیر و
 هدایت همه‌شان را می‌خواست و چون
 می‌دید که به راه گمراهی و هلاکت می‌روند،
 سخت اندوهگین می‌شد، همان‌گونه که
 پدری مهربان از هلاکت و تباهی فرزندانش
 دچار اندوه می‌شود.

آری، پیامبر رحمتی است برای همه و
 آن حضرت در حفظ منافع و تأمین سعادت
 این جهانی و آن جهانی همگان حریص
 است. خداوند رحمان، در بیان شدت
 شفقت و مهربانی آن بزرگوار خطاب به
 تمام بشر فرموده است:

و پیامبر ﷺ، خود را مظهر تام رحمت
 و محبت الهی شناسانده، می‌فرماید:
 «إِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً»^۷ «همانا من،
 رحمتی (فراگیر) برانگیخته شده‌ام.»

«لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا
 مُؤْمِنِينَ»^۶

سیره پیامبر ﷺ، سیره تربیت عملی
 انسان است و این تربیت در برترین و
 کامل‌ترین جلوه‌اش، در رفتار ائمه هدی علیهم‌السلام
 که غیر قابل تفکیک از سیره پیامبر ﷺ
 می‌باشد، تجلی پیدا کرده است. بنابراین، در
 این مبحث، علاوه بر سیره پیامبر ﷺ، به
 سیره امامان معصوم علیهم‌السلام نسبت به پیروان اهل
 کتاب نیز اشاره می‌شود.

«گویی می‌خواهی جان خود را از شدت
 اندوه از دست بدهی، به خاطر این‌که
 آن‌ها ایمان نمی‌آورند.»

گفتار اول - سیره عملی پیامبر ﷺ در نگاهی کلی

هنوز چند سالی از آغاز رسالت
 نگذشته بود که آوازه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در
 سراسر گیتی طنین انداز شد. دعوت
 اسلامی، همه سرزمین عرب را فراگرفت و

در اینجا می‌بینیم که تأسف، دلسوزی
 و غمخواری پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت به کفار و
 منکران حق و علاقه‌مندی آن حضرت به
 سعادت و نجات بندگان، تا چه حد کار را بر
 وی تنگ کرده است که خدای تعالی او را
 تسلیت داده و از وی دلجویی کرده است تا
 مبدا از شدت اندوه و اهتمام به حال آن‌ها،
 قالب تهی کند؛ زیرا آن حضرت همه
 آدمیان را، بدون استثنا، همچون فرزندان

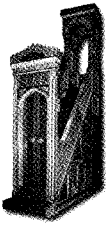
سلب‌کننده آزادی ملت‌ها که مانع تحقیق و پژوهش و گرایش به آیین الهی می‌شوند، مبارزه شود.

پیامبر همه آدمیان را، بدون استثنا، همچون فرزندان دل‌بند و یارۀ تن خود می‌دانست و خیر و هدایت همه‌شان را می‌خواست و چون می‌دید که به راه گمراهی و هلاکت می‌روند، سخت اندوهگین می‌شد، همان‌گونه که پدری مهربان از هلاکت و تباهی فرزندانش دچار اندوه می‌شود

پیامبر ﷺ در نامه‌هایش به رؤسای دولت‌های معاصر خویش، به قبول رسالت آن حضرت و گرویدن به آیین اسلام را خواستار می‌شد و در مواردی به بقای مُلک و سلطنت آنان تصریح و تداوم حاکمیت آنان بر قلمرو سرزمین خویش را تضمین می‌کرد. آن حضرت، نتیجه سربیزی آنان از این دعوت الهی را مجازات اخروی می‌دانست؛ مثلاً در نامه‌اش به پادشاه ایران و یا قیصر روم، می‌فرماید: اگر این دعوت را نپذیری، گناه ملت مجوس و یا مردم مصر و... به گردن تو خواهد بود؛ چه این‌که با نپذیرفتن اسلام از سوی سلاطین، مردم این

از آنجا به نقاط دیگر سرایت کرد. هیأت‌های مذهبی و قومی از نقاط مختلف به مدینه، پایگاه پیامبر ﷺ و مسلمانان می‌آمدند و آزادانه به تفحص و گفت‌وگو می‌پرداختند و گروهی نیز آزادانه به دین اسلام مشرف می‌شدند. پیامبر ﷺ در عین بیان دستورات الهی و دعوت همگان به حق، نهایت تواضع و فروتنی را نسبت به آنان اعمال می‌کرد. خانه‌ای در مدینه جهت پذیرایی از میهمانان اختصاص داد و برخی از میهمان‌ها با سفارش پیامبر ﷺ در منزل بعضی از اصحاب پذیرایی می‌شدند. وقتی مسیحیان به دیدنش می‌آمدند، حضرت ردایش را می‌گسترده و ایشان را بر آن می‌نشاند. به امپراتور روم و ایران نامه می‌نویسد و نام خود را بر نام آنان مقدم می‌دارد و از آنان می‌خواهد که یا مسلمان شوند و یا لا اقل از جلو او کنار روند تا بتواند مذهبش را میان ملت‌ها تبلیغ نماید. پیامبر ﷺ خواستار تحقق شرایطی است که ملت‌ها بتوانند در انتخاب مکتب و جهان‌بینی خاص خویش، تصمیم بگیرند و در صورت روشن شدن حق، آزادانه عقیده توحیدی را بپذیرند و جز خدای یگانه را نپرستند و تسلیم خواست و اراده او نشوند. لازمه این رسالت آن است که با قدرت‌های





مِنَقَات

سرزمین‌ها نیز از آزادی عقیدتی و گرویدن به اسلام محروم می‌ماندند.

سیره پیامبر ﷺ گرفته شده از قرآن کریم است، که حق حیات و رسمیت جوامع مختلف را به صراحت تضمین می‌کند. او در روابط بین الملل با ملل غیر مسلمان بسیار آزاد منشانه برخورد می‌کرد؛ مثلاً وقتی پیامبر ﷺ نمایندگان جامعه نصارای نجران را به حضور پذیرفت، اعتقاد ایشان به الوهیت مسیح را سرزنش کرد و آنان را به قبول دین اسلام فراخواند. با این وجود، آن‌ها را به قبول اسلام مجبور نکرد، بلکه به عکس، به آنان اجازه داد برای عبادت به آیین خویش، از مسجد مدینه استفاده کنند.^۸

رویه مسالمت‌آمیز پیامبر ﷺ با مخالفان سبب شد که افراد، گروه‌ها و هیأت‌های مذهبی فراوانی، آزادانه به مدینه مهاجرت نمایند. برخی از این هیأت‌ها، به نمایندگی از پادشاهان؛ مانند پادشاه حبشه و شاهان حِمیر، به مدینه اعزام شده بودند. در تاریخ حدود چهل هیأت مذهبی یا سیاسی آمده است که مدینه، شهر پیامبر ﷺ پذیرای آنان بوده است.^۹

اهل کتاب کیانند؟

ضروری است هنگام بحث درباره

رابطه دولت اسلامی با پیروان مذاهب آسمانی، روشن شود که مراد از اهل کتاب کیانند و آیا روابط مسالمت‌آمیز اسلام، شامل غیر اهل کتاب هم می‌شود یا نه؟ از نظر اسلام و قرآن کریم، یهودیت، مسیحیت، صابئین، از ادیان آسمانی بوده و به عنوان دین توحیدی تلقی می‌شوند و از اصالت و حقانیت ذاتی برخوردارند. لذا، اسلام آن‌ها را به عنوان «اهل کتاب» و آیین آسمانی، به رسمیت می‌شناسد، هر چند نسبت به تعالیم آن‌ها نظریات اصلاحی نیز دارد. قرآن کریم در دو مورد از ادیان توحیدی نام برده است:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَ
النَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ
الْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ
أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ
لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^{۱۰}

«کسانی که (به پیامبر خدا ﷺ) ایمان آورده و آنان که به آیین یهود گرویده‌اند و نصاری و صابئان (پیروان یحیی) هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است؛ و هیچ‌گونه ترس و اندوهی برای آنان نیست».



مباحث

۱. اهل ذمه؛ اقلیت‌هایی هستند که در داخل کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند و مشمول قوانین آن کشورند و حکومت اسلامی متعهد است جان، مال و ناموس آن‌ها را حفظ کند و از حقوق آنان دفاع نماید. آن‌ها مالیاتی به حکومت اسلامی می‌پردازند که همان مالیات را می‌توان به جای مالیات «جزیه» حساب کرد؛ زیرا «جزیه» از ماده «جزاء» به معنای چیزی است که حکومت اسلامی به عنوان هزینه و پاداش دفاع از آن‌ها می‌گیرد.

۲. محارب؛ گروه‌ها یا کشورهایایی هستند که با مسلمانان در جنگ و ستیزند و از هیچ‌گونه کار شکنی بر ضد آنان کوتاهی نمی‌کنند. این‌ها کافران حربی هستند که مسلمانان هیچ‌گونه تعهدی در مقابل آن‌ها ندارند.

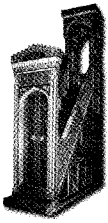
۳. معاهد؛ غیر مسلمانانی هستند که با دولت اسلامی مناسبات دوستی دارند. سفیر مبادله کرده، گاه پیمان‌های تجاری، اقتصادی و فرهنگی دارند و یا از طریق سازمان‌های بین‌المللی در برابر یکدیگر تعهدهایی سپرده‌اند. همه این‌ها مصداق «معاهده» است و باید طبق تعهداتی که دولت اسلامی با آن‌ها به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم، از طریق سازمان‌های بین‌المللی

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئِينَ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾.^{۱۱}

«همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و یهود و صابئان (ستاره پرستان) و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می‌کند؛ (و حق را از باطل جدا می‌سازد)؛ خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است.»

با توجه به این دو آیه، اهل کتاب شامل یهودیت، مسیحیت و صابئین است. با این حال، روابط مسالمت‌آمیز و صلح جویانه مسلمانان تنها با اهل کتاب نیست؛ بلکه شامل غیر مسلمانان از غیر اهل کتاب، که مزاحمتی برای کشورهای اسلامی ایجاد نمی‌کنند، نیز می‌شود.

گاه تصوّر می‌شود که غیر مسلمانان تنها به دو گروه تقسیم می‌شوند: «اهل ذمه» و «محاربین»؛ یعنی گروهی با مسلمانان پیمان همزیستی مسالمت‌آمیز دارند و گروهی در حال جنگ و نبرد هستند. بنابراین، هر کس اهل ذمه نیست، محارب است و جان و مالش محترم نیست. ولی غیر مسلمانان حداقل چهار گروه‌اند:



دارد، رفتار نموده و احترام متقابل را رعایت نمایند.

۴. مهادن؛ کشورهایی است که با دولت اسلامی نه در حال جنگ‌اند و نه پیمانی با آن‌ها دارند، نه سفیر مبادله کرده و نه معاهده‌ای بسته‌اند. نسبت به یکدیگر مزاحمتی ندارند. دولت اسلامی در برابر چنین کشورهایی نیز باید رعایت اصول انسانی و اخلاقی را داشته باشند.^{۱۲}

از آنچه گذشت روشن می‌شود که مسلمانان علاوه بر اهل کتاب، با غیر مسلمانانی که از روابط خصمانه پرهیز دارند، مناسبات و روابط دوستانه برقرار می‌کنند. در این میان، «اهل ذمه» از مقام و منزلت بیشتری برخوردارند؛ چه این که، اینان در داخل سرزمین‌های اسلامی و در پناه دولت اسلامی زیست می‌کنند و با مسلمانان روابط و داد و ستد بیشتری دارند. قرآن کریم نه تنها از مجادله و آزار و اذیت اینان نهی می‌کند.^{۱۳} بلکه اجازه داده است از طعام و غذای آنان استفاده کرده، و با زنان اهل کتاب ازدواج نمایند:

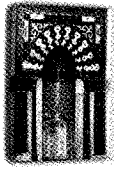
«الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ وَ
طَعَامُكُمْ حَلَلٌ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ

الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ
أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا
مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ...»^{۱۴}

«امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده؛ و (همچنین) طعام اهل کتاب، برای شما حلال است؛ و طعام شما برای آنان حلال؛ و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان، و زنان پاکدامن از اهل کتاب، حلال‌اند؛ هنگامی که مهر آنان را بپردازید و پاکدامن باشید؛ نه زناکار، و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید...»

لزوم رعایت قلمرو تحقیق

پیش‌تر دانسته شد که اسلام به حقوق ادیان آسمانی اعتراف دارد و آنان را به رسمیت می‌شناسد. البته این نوع اعتراف، هرگز منافاتی با تحقیق و جستجو از آیین حق و تطبیق مفاهیم و تعالیم ادیان و پیروی از بهترین آن ندارد. به عبارت بهتر، قلمرو پژوهش و بررسی از آیین، غیر از حوزه حقوقی و قوانین مدنی است، که اولی مورد دقت، فحص و بررسی و دومی محل مسامحه، اهمال و سهل‌گیری است. آنچه از سیره پیامبر ﷺ مورد بحث قرار می‌گیرد، مربوط به حوزه حقوقی، روابط و مناسبات



مِيقَاتُ

بِهٖ اِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ...»^{۱۹}.
 «آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح
 توصیه کرده بود و آنچه را بر تو و حی
 می‌فرستادیم و به ابراهیم و موسی و
 عیسی سفارش کردیم...»

دعوت اسلام به توحید، دعوت
 تازه‌ای نیست، دعوت تمام پیامبران اولوا
 العزم است. نه تنها اصل توحید، بلکه تمام
 اصول دعوت انبیا در مسائل بنیادی در همهٔ
 ادیان آسمانی یکی بوده است. از این رو،
 پیامبر اسلام ﷺ در سیرهٔ عملی و در روابط
 خود با پیروان اهل کتاب، به این اصول
 مشترک دعوت می‌نماید.

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ
 سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا
 نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا
 أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا
 اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»^{۲۰}.

«بگو، ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی
 که میان ما و شما یکسان است؛ که جز
 خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را
 همتای او قرار ندهیم، و بعضی از ما،
 بعضی دیگر را غیر از خدای یگانه به
 خدایی نپذیرد. هرگاه (از این دعوت)
 سرباز زنند، بگویید: گواه باشید که ما
 مسلمانیم!»

با غیر مسلمانان است که پیامبر اسلام ﷺ در
 برخورد با پیروان ادیان، جانب قانون و
 رفتار نیکو را در پیش می‌گرفتند. در عین
 حال اعلام می‌کردند که رستگاری در گرو
 اعتقاد به اسلام و عمل صالح است.^{۱۵}

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...»^{۱۶}.

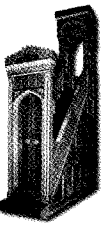
«دین در نزد خدا اسلام و (تسلیم بودن
 در برابر حق) است.»

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ
 يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ
 الْخَاسِرِينَ»^{۱۷}.

«و هرکس جز اسلام (و تسلیم در برابر
 حق) آیینی برای خود انتخاب کند، از او
 پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از
 زیانکاران است.»

با این وجود، دین اسلام جدا و بدون
 ارتباط با ادیان گذشته نیست. رسالت اسلام
 مشتمل بر مبادی و اصول ادیان پیشین بوده
 و آن چیزی است که بشر کنونی تا روز
 قیامت بدان نیاز دارد. از اصول اساسی
 اسلام تصدیق ادیان الهی و تمام پیروان
 پیشین است.^{۱۸}

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ
 نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا



الف) نامه‌های پیامبر خدا ﷺ به زاممداران جهان

القبط. سلام علی من اتبع الهدی؛ أما بعد، فإني أدعوك بدعاية الإسلام أسلم تسلم، يؤتك الله أجرك مرتين فإن توليت فإنّ عليك إثم القبط، و «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَغَالَوْنَا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنِنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْنَا

رسالت پیامبر ﷺ رسالتی جهانی و برای همه مردم دنیا است. آن حضرت، از همان روزهای نخست بعثت، اعلام کرده بود که به زودی رسالت در همه جا گسترده خواهد شد و گنج‌های قیصر و کسری به زیر سلطه اسلام در خواهد آمد.^{۲۱}

دعوت اسلام به توحید، دعوت تازه‌ای نیست، دعوت تمام پیامبران اولوا العزم است. نه تنها اصل توحید، بلکه تمام اصول دعوت انبیا در مسائل بنیادی در همه ادیان آسمانی یکی بوده است. از این رو، پیامبر اسلام ﷺ در سیره عملی و در روابط خود با پیروان اهل کتاب، به این اصول مشترک دعوت می‌نماید.

فَقُولُوا أَشْهَدُوا بِأَنَا مُسْلِمُونَ»^{۲۲}.

«به نام خداوند بخشنده بخشایشگر، از محمد فرزند عبدالله، به مقوقس بزرگ قبطیان. درود بر پیروان حق باد! من تو را به اسلام دعوت می‌کنم. اسلام را بپذیر تا سالم بمانی. خداوند به تو دو بار پاداش دهد - یکی برای ایمان آوردنت و دیگر، برای کسانی که از تو پیروی کرده، ایمان می‌آورند - و اگر از قانون اسلام سرباز زنی، گناه قبطیان بر تو خواهد بود؛ ای اهل کتاب، ما شما را به یک اصل مشترک

هنگامی که اسلام در سرزمین حجاز به اندازه کافی گسترش یافت، پیامبر ﷺ نامه‌های متعددی برای زاممداران بزرگ آن عصر فرستاد و در قسمتی از این نامه‌ها، به قدر مشترک میان ادیان آسمانی؛ یعنی «توحید» دعوت کرد که به بعضی از این نامه‌ها اشاره می‌شود:

۱. نامه به زاممدار مصر:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى الْمُقَوْسِ عَظِيمِ

۲. نامه پیامبر ﷺ به قیصر روم:

میشاق

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنْ مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللَّهِ عِبْدِهِ وَرَسُولِهِ إِلَى هِرْقَلِ
عَظِيمِ الرُّومِ وَسَلَامٍ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ
الْهُدَىٰ أَمَا بَعْدَ فَإِنِّي أَدْعُوكَ بِدَعَايَةِ
الْإِسْلَامِ أَسْلَمْتُ تَسْلَمُ، يُوْتِكُ اللَّهُ أَجْرَكَ
مَرَّتَيْنِ؛ فَإِنْ تَوَلَّيْتَ فَإِنَّ عَلَيْكَ إِثْمَ
الْيَرِيسِيِّنَ وَ «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا
إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ
إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ
بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ
تَوَلَّوْا فَاقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا
مُسْلِمُونَ» ۲۴.

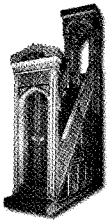
«از محمد فرزند عبدالله به هرقل بزرگ و پادشاه روم. درود بر آنان که پیروی از حق کنند. تو را به اسلام دعوت می‌کنم. اسلام آور تا در امان و سلامت باشی. خداوند به تو دو پاداش دهد - یکی پاداش ایمان خود و دیگر پاداش کسانی که به پیروی تو ایمان می‌آورند - اگر از آیین اسلام روی گردانی، گناه اریسیان - نژاد رومی و جمعیت کارگران - نیز بر تو خواهد بود. ای اهل کتاب، ما شما را به یک اصل مشترک دعوت می‌کنیم که غیر از خدا را نپرستیم، کسی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به خدایی

دعوت می‌کنیم؛ به این که غیر از خداوند یگانه را نپرستیم و کسی را شریک او قرار ندهیم و نباید بعضی از ما، بعضی دیگر را به خدایی بپذیرد و هرگاه آنان از آیین حق سر بر تابند، بگویند: گواه باشید که ما مسلمانیم.»

«مقوقس» زمامدار مصر از طرف «هرقل» پادشاه روم بود و «قبطی‌ها» نژادی بودند که در مصر زندگی می‌کردند. مقوقس، فرستاده پیامبر ﷺ را تکریم و احترام نمود و به نویسنده خود فرمان داد نامه‌ای به عربی به این مضمون برای پیامبر ﷺ بنویسد:

«به محمد فرزند عبدالله، از مقوقس، بزرگ قبطیان، درود بر تو، من نامه تو را خواندم و از مقصدت آگاه گردیدم و حقیقت دعوت تو را دریافتم. من می‌دانستم که پیامبری ظهور خواهد کرد ولی تصور می‌نمودم او از نقطه شام برانگیخته می‌شود. من مقدم فرستاده تو را گرامی داشتم.»^{۲۳}

سپس در پایان نامه، به هدایایی که برای پیامبر ﷺ فرستاده بود، اشاره کرد و نامه را با جمله: «سلام بر تو» ختم نمود.



علاقه خود را نسبت به پیامبر خدا ﷺ در آن نامه منعکس نمود.

نپذیرد. هر گاه آنان از آیین حق سر بر تابند، بگویند: گواه باشید که ما مسلمانیم.»

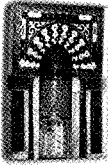
۳. نامه پیامبر اکرم ﷺ به پادشاه حبشه:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، من محمد رسول الله إلى النجاشي عظيم الحبشة، سلام عليك، فَإِنِّي أَحْمَدُ «اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ...»، وَأَشْهَدُ أَنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رُوحَ اللَّهِ «وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ» الْبَتُولِ الطَّيِّبَةِ الْحَصِينَةِ فَحَمَلَتْ بَعِيسَى، فَخَلَقَهُ مِنْ رُوحِهِ وَنَفَخَهُ كَمَا خَلَقَ آدَمَ بِيَدِهِ وَإِنِّي أَدْعُوكَ إِلَى اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ الْمَوَالَاةَ عَلَى طَاعَتِهِ وَأَنْ تَتَّبِعَنِي وَ تَوْمَنَ بِالَّذِي جَاءَنِي فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ إِنِّي أَدْعُوكَ وَ جِيرَتَكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ قَدْ بَلَغْتَ وَ نَصَحْتَ فَاقْبَلُوا نَصِيحَتِي «وَ السَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى» ٢٦.

«به نام خداوند بخشنده مهربان، نامه ایست از محمد پیامبر خدا به نجاشی زمامدار حبشه. درود بر شما! من خدایی را که جز او خدایی نیست ستایش می‌کنم. خدایی که از عیب و نقص منزّه

قیصر روم پس از دریافت نامه، آن را گشود. ابتدای نامه که با «بسم الله» آغاز شده بود، توجه او را به خود جلب کرد و گفت: من غیر از نامه «مسلمین» تاکنون چنین نامه‌ای ندیده‌ام. پس مترجم خود را خواست تا نامه را بخواند و ترجمه کند. زمامدار روم از خصوصیات پیامبر کسب اطلاع نمود؛ پیامبری از خانواده اصیل، پیش از آن که ادعای نبوت کند، از دروغ پرهیز داشت. پیروان او رو به فرونی هستند. طبقه اشراف با او مخالف‌اند و افراد عادی و متوسط خواهان وی هستند. سپس قیصر روم گفت: «اگر این گزارش‌ها صحیح باشد، حتماً او پیامبر موعود است. من اطلاع داشتم که چنین پیامبری ظهور خواهد کرد ولی نمی‌دانستم که از قریش خواهد بود. من حاضر در برابر او خضوع کنم و به عنوان احترام، پای او را شستشو دهم. من پیش بینی می‌کنم آیین و حکومت او سرزمین روم را خواهد گرفت.» ٢٥.

آن‌گاه قیصر، فرستاده پیامبر ﷺ را خواست، او را احترام کرد. پاسخ نامه پیامبر ﷺ را نوشت و هدیه‌ای نیز فرستاد و



آغاز کرد و شخصاً به زمامدار حبشه درود فرستاد ولی در نامه‌های دیگر درود شخصی به «کسری»، «قیصر» و «مقوقس»، زمامداران ایران، روم و مصر نفرستاد؛ بلکه نامه را با درود کلی: «سلام بر پیروان هدایت» آغاز کرده است. ولی در این نامه، شخصاً به زمامدار حبشه سلام فرستاده و نسبت به او احترام خاصی نسبت به سایر زمامداران معاصر وی، قائل شده است.

عکس العمل نجاشی، زمامدار حبشه

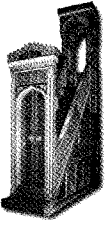
نجاشی بیشترین پذیرش و انعطاف را نسبت به اسلام نشان داد. او دعوت پیامبر را پذیرفت و مسلمان شد، ولی در مورد اعلام عمومی دعوت به مردم حبشه، به فرستاده پیامبر ﷺ چنین گفت:

«من حاضرم، نبوت وی را برای عموم مردم اعلام کنم، ولی از آنجا که فعلاً زمینه برای اعلام آماده نیست و نیروی من کم است؛ باید زمینه را آماده ساخت، تا دل‌ها به سوی اسلام متوجه گردد. اگر برای من امکان داشت، هم اکنون به سوی پیامبرتان می‌شتافتم.»^{۲۷}

نجاشی نامه‌ای نیز به پیامبر ﷺ نوشت و صریحاً به مسلمان شدن و قبول دعوت حق

است، و بندگان فرمانبردار او از خشم او در امانند، و او به حال بندگان ناظر و گواه است، گواهی می‌دهم که عیسی فرزند مریم، روحی از جانب خدا و کلمه ایست که در رحم مریم زاهد و پاکدامن قرار گرفته است. خداوند با همان قدرت و نیرویی که آدم را بدون پدر و مادر آفرید، او را نیز بدون پدر در رحم مادرش پدید آورد. من تو را به سوی خدای یگانه که شریک ندارد دعوت می‌کنم، و از تو می‌خواهم که همیشه مطیع و فرمانبردار او باشید و از آیین من پیروی نمایید؛ ایمان به خدایی آورید که مرا به رسالت خود مبعوث فرمود. زمامدار حبشه آگاه باشد که من پیامبر خدا هستم. من شما و تمام لشکریانت را به سوی خدای عزیز دعوت می‌کنم؛ و من به وسیله این نامه و اعزام سفیر به وظیفه خطیری که برعهده داشتم عمل کردم و تو را پند و اندرز دادم، بنابراین اندرز مرا قبول کن. درود بر پیروان هدایت.»

پیامبر خدا ﷺ عنایت ویژه‌ای به زمامدار حبشه داشت. چون این زمامدار مسیحی، مسلمانان را، که از شر کفار مکه در آزار و اذیت بودند، در کشور خود پناه داد و حمایت خاص خود را نسبت به آنان مبذول داشت. پیامبر، نامه خود را با سلام



اقرار نمود:

«به نام خداوند بخشنده مهربان، نامه ایست به سوی محمد، پیامبر خدا، از نجاشی. درود کسی که جز او خدایی نیست، (او) درود کسی که مرا به اسلام هدایت نمود، بر شما باد! نامه شما را پیرامون نبوت و بشریت حضرت عیسی زیارت نمودم. به خدای زمین و آسمان سوگند! که آنچه بیان نموده بودید، عین حقیقت است و من هیچ مخالفتی با آن ندارم؛ و از حقیقت آیین شما نیز آگاهی یافتم و درباره مسلمانان مهاجر، تا آنجا که مقتضیات ایجاب می‌کرد، خدمات لازم به عمل آمد، و من اکنون به وسیله این نامه گواهی می‌دهم که شما فرستاده خدا و شخص راستگو که کتاب‌های آسمانی او را تصدیق می‌کنند می‌باشید، و من در حضور پسر عموی شما (جعفر ابن ابی طالب) مراسم اسلام و ایمان و بیعت را انجام دادم.

من برای ابلاغ پیام و اسلام خود، فرزندانم «رارها» را رهسپار محضر مقدستان کرده و صریحاً اعلام می‌دارم که من جز خود، ضامن کسی نیستم؛ و اگر دستور فرمایید خودم رهسپار خدمت پرفیضان شوم، درود بر شما ای پیامبر خدا!»^{۲۸}

سیره پیامبر ﷺ، بر انکار ملیت‌ها و عدم استقلال داخلی آنان استوار نبوده است و با وجود جهانی بودن آیین اسلام، موجودیت قبایل، ملت‌ها و ادیان دیگر؛ چه در قلمرو حکومت اسلامی و چه خارج از آن، محفوظ بوده است

با توجه به نامه‌های پیامبر ﷺ به سران کشورها، روشن می‌شود که اسلام از همان آغاز، فکر همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان الهی را مطرح ساخته است. در بیشتر نامه‌هایی که به وسیله پیامبر برای پادشاهان جهان، که دارای اعتقاد الهی بوده‌اند، فرستاده شده، متن آیه ذیل که همان اعلامیه جهانی اسلام باشد، مطرح گردیده است:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»^{۲۹}.

در اسلام اصالت با «صلح» و استفاده



ب) پیمان‌های صلح پیامبر ﷺ

سیره پیامبر ﷺ، بر انکار ملیت‌ها و عدم استقلال داخلی آنان استوار نبوده است و با وجود جهانی بودن آیین اسلام، موجودیت قبایل، ملت‌ها و ادیان دیگر؛ چه در قلمرو حکومت اسلامی و چه خارج از آن، محفوظ بوده است.

یکی از دلایل سیره فوق، نامه‌هایی است که پیامبر ﷺ برای گروهی از سران و زمامداران نوشت و از این طریق موجودیت آنان را به رسمیت شناخت. دلیل دیگر، پیمان نامه‌های بسیاری است که در دوران حکومت پیامبر ﷺ و بعد از وفات آن حضرت با ملت‌های مختلف امضا شده است و در تمامی موارد تا هنگامی که ملت‌های غیر مسلمان به پیمان خود وفادار بوده‌اند، دولت اسلامی نیز پیمان صلح را نقض می‌کرده است؛ زیرا نقض پیمان از دیدگاه اسلام، گناهی بزرگ و غیر قابل گذشت است.^{۳۳}

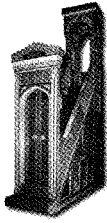
«در اندیشه سیاسی اسلام، صلح و همزیستی به عنوان اساسی‌ترین اصل در مناسبات بین‌المللی منظور گردیده و به همین دلیل در حقوق اسلامی بهره‌برداری از فرصت‌های مناسب برای تحکیم و برقراری شرایط و پیمان‌های صلح در روابط خارجی

از روش‌های مسالمت‌آمیز و دعوت به اصول مشترک است. خدای متعال در قرآن می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که در راه خدا گام بر می‌دارید (و به سفری برای جهاد می‌روید) تحقیق کنید و به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویند مسلمان نیستی، به خاطر این که سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورده‌ای؛ زیرا غنیمت‌های بزرگی در نزد خدا (برای شما) است...»^{۳۰}

در اسلام تنها جنگی مشروع است که برای کسب آزادی، جلوگیری از نقض پیمان، از میان بردن موانع دعوت منطقی به اسلام و گرایش به آن کسانی که می‌خواهند به آیین حق بگروند ولی به وسیله قدرت‌ها محدود شده‌اند.^{۳۱}

بنابراین، نامه‌هایی که پیامبر اسلام ﷺ به عنوان دعوت به اسلام به امیران، سلاطین، رؤسای قبایل و شخصیت‌های برجسته معنوی و سیاسی نوشته است؛ از شیوه مسالمت‌آمیز دعوت او حکایت می‌کند. حدود ۱۸۵ نامه، از متون نامه‌های پیامبر را، که برای تبلیغ و دعوت به اسلام و یا به عنوان «میثاق و پیمان» نوشته است، در دست داریم.^{۳۲}



پیامبر

جامعه اسلامی پیش‌بینی شده است. اسلام برای تحقق بخشیدن و گسترش حالت صلح در میان ملت‌ها و جلوگیری از بروز روابط خصمانه و درگیری‌های خونین، نه تنها برای قراردادهای و معاهدات بین‌المللی ارزش حقوقی فوق‌العاده قائل شده، بلکه اصولاً ملت‌ها و گروه‌های دیگر را نیز برای انعقاد پیمان‌های صلح دعوت کرده و به جامعه اسلامی توصیه نموده است که در این زمینه همواره پیش قدم باشند و از هر نوع کوششی برای برقراری و تحکیم مبانی و شرایط و نیز گسترش آن در جامعه بشری دریغ نمایند و از امکانات خویش برای تحقق بخشیدن به این آرمان اسلامی و انسانی استفاده نمایند و در بسیاری از موارد، این توصیه به حد تکلیف و وظیفه الزامی رسیده و عقد قراردادهای صلح از وظایف دولت‌های مسؤول و صلاحیت‌دار اسلامی به شمار رفته است و این وظیفه در مواردی که تمایلی از طرف دول و گروه‌های غیر مسلمان نسبت به عقد قراردادهای صلح احساس می‌شود، تأکید بیشتری می‌یابد.^{۳۴}

تمایل شدید پیامبر ﷺ به انعقاد پیمان‌های همکاری و صلح

با مطالعه سیره و زندگی پیامبر ﷺ، به

روشنی می‌توان دریافت که چگونه در فرهنگ بعثت، انسان‌ها محور احترام‌اند. هر قبیله جایگاه بایسته خود را می‌یابد. به آزادی انسان توجه شده است و برای زورگویی و تحمیل جایی نیست. آن حضرت تمایل داشت با انعقاد پیمان‌ها و تأکید به همه در لزوم وفای به قراردادهای زمینه‌های تیرگی روابط و فلسفه جنگ و ستیز از بین برود. انعقاد پیمان، نه تنها با مهاجران قریش، قبیله «اوس» و قبیله «خزرج»، بلکه برای قبایل مختلف یهودی نیز این امکان فراهم است که در کنار امت اسلامی، زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند. روح این پیمان‌ها همچون منشور مدینه تأمین وحدت اسلامی است با پیوند قبیله‌های مختلف و تأمین صلح، آزادی و امنیت برای همه مردم به رغم اختلاف در هر زمینه، حتی در باورهای دین. در منطق پیامبر ﷺ جهاد پاسخی است به مخالفان توحید و وحدت و تلاشی برای جراحی جامعه بشری - بر حسب ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر - و ریشه کن کردن کانون‌های زورگویی و سرکوبی دشمنان صلح و آزادی. پیامبر اسلام ﷺ حتی قبل از بعثت، بر اصل تنظیم روابط عادلانه میان قبایل، بر پایه پیمان اصرار می‌ورزید و مکرر می‌فرمود:



«رومیان با شما به صلحی توأم با امنیت اقدام خواهند کرد.»

میقات

چند نمونه از پیمان‌های پیامبر خدا ﷺ

در سیرهٔ پیامبر ﷺ تعداد زیادی از پیمان‌های صلح و همکاری دیده می‌شود که بررسی کامل آن، نیازمند به تدوین چندین کتاب است.^{۳۸} در این جا به بیان چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. پیمان یا منشور مدینه

این پیمان نخستین قرارداد بین المللی در اسلام و مهم‌ترین و جامع‌ترین پیمانی است که به وسیلهٔ پیامبر ﷺ، میان مسلمانان، مشرکان و یهود منعقد شده است. براساس این پیمان، رابطهٔ میان مسلمانان؛ اعم از مهاجر و انصار، و رابطهٔ میان مسلمانان و یهود و همچنین رابطهٔ میان مسلمانان و مشرکین و وظایف هر دسته مشخص گردید. هدف اساسی این پیمان حفظ امنیت و همزیستی مسالمت‌آمیز جوامع گوناگونی است که در مدینه می‌زیسته‌اند. در اینجا برای جلوگیری از اطالهٔ کلام تنها به نقل ترجمهٔ جمع بندی که در کتاب «مکاتیب الرسول ﷺ» پس از نقل اصل پیمان ذکر شده، اکتفا می‌کنیم:

«لقد شهدت في دار عبد الله بن جدعان حلفاً ما أحب أن لي به حمر النعم و لو دعيت به في الإسلام لأجبت».^{۳۵}

«من در خانهٔ عبدالله بن جدعان، در جاهلیت شاهد بستن پیمان مشترک جهت حمایت از مظلومان، میان نمایندگان قبایل مختلف عرب بودم، و چنان بر این پیمان دل بسته بودم که حاضر نبودم در ازای نقض آن، صاحب پر بهاترین شتران باشم. اگر در اسلام به چنین پیمانی دعوت شوم، فوراً اجابت خواهم کرد.»

پیامبر ﷺ در راه مکه، پیش از برخورد با قریش و بسته شدن پیمان حدیبیه، بارها می‌فرمود:

«لا يسألوني خطة يعظمون فيها حرمت الله إلا أعطيتهم إياها».^{۳۶}

«از من وسیله‌ای که موجب تعظیم به حدود الهی است، نخواهند خواست، مگر این‌که بی‌درنگ به آن‌ها خواهم داد.»

نیز آن حضرت، از پیمان صلحی که مسلمانان بعدها با «روم» می‌بستند، پیشاپیش خیر داد:

«إن الروم سيصالحكم صلحاً أمناً».^{۳۷}



حقوق متقابل مسلمانان با یکدیگر در منشور مدینه

۷. گروه‌های رزمنده، هر یک باید پس از دیگری و به نوبت بجنگند. بنابراین، هیچ طایفه‌ای دو مرتبه متوالی به نبرد الزام نمی‌شود.

۸. هرکس مؤمنی را بدون دلیل بکشد، حکمش قصاص است؛ مگر این که ولی مقتول راضی شود.

۹. داور نهایی در اختلافات مسلمانان، خدا و رسول ﷺ است.

۱۰. مسلمانان هیچ بدهکاری را که بدهی بر او سنگینی کرده، رها نمی‌کنند، مگر این که او را کمک نمایند؛ چه بدهی به خاطر خون بهایی باشد یا غرامتی که به عنوان سرشکن بر خویشان پدری نصیب شخص شده باشد.

۱۱. بعضی از مؤمنان سرپرست بعضی دیگرند. بنابراین، هیچ کافری سرپرست مؤمنان نیست.

۱۲. هیچ کس نمی‌تواند بدون رعایت مصالح سایر لشکریان، کافری را در پناه خود بگیرد.

مواد صلح مسلمانان با یهودیان

۱. یهودیانی که تحت این پیمان هستند، باید مورد یاری و حمایت قرار گیرند و ستمی بر آنان نشود و دشمنانشان

۱. مسلمانان در برابر دیگر مردمان، یک ملت‌اند. بنابراین، میان هیچ مسلمان و کافری پیوند نیست؛ هر چند پدر یا فرزند باشند و جدایی میان مسلمان با مسلمان دیگر نیست.

۲. هر تیره از مسلمانان در میان خود فدیة (دیه یا غرامت) می‌پردازند، همان‌گونه که پیش از اسلام بوده است.

۳. مسلمانان در برابر کسانی که ستم یا گناه یا دشمنی یا فساد میان مسلمانان را توطئه نمایند، متحدند.

۴. هیچ مؤمنی به خاطر کافری کشته نمی‌شود و هیچ کافری بر ضد مؤمنی یاری نمی‌شود.

۵. عهد و امان خداوند یکی است. بنابراین، شخص مطرح نیست و می‌تواند پایین‌ترین شخص پناه دهد بر مسلمین، (کنایه از این که اگر شخصی به دیگری پناه داد و او را کفالت نمود، باید تمامی مسلمانان امان او را محترم بشمارند).

۶. در هنگام نبرد در راه خداوند، هیچ مؤمنی بدون موافقت افراد دیگر نمی‌تواند صلح نماید؛ بنابر این، صلح باید با نظر جمع انجام شود.

۱۰. میان مسلمانان و یهودیان پند، اندرز و خیرخواهی حاکم است.

حقوق ساکنان منطقه (اعم از مسلمان، یهودی و مشرک)

۱. این پیمان نمی‌تواند به عنوان سیری برای ستمگر یا گناهکار محسوب شود.
۲. یثرب بر حسب این پیمان بر تمامی اهل منطقه حرم (و مورد احترام) است؛ چنان‌که «مکه» بر حسب فرمان الهی حرم می‌باشد.
۳. قریش و هوادارانش نباید پناه داده شوند.

ماده مخصوص مشرکین در پیمان

مشرکین مدینه حق ندارند قریش را، مالی یا جانی پناه دهند.^{۳۹}

۲. صلح حدیبیه (پیمان صلح پیامبر اکرم ﷺ با مشرکان مکه)

پیامبر خدا ﷺ مسافرتی صلح جویانه و مسالمت‌آمیز کرد؛ بدین قرار که کاروانی حدود ۱۸۰۰ نفر برای حج آماده نمود و از قبایل عرب، هر چند مشرک بودند، دعوت به همراهی نمود. تا بدین وسیله، هم تبلیغی از اسلام شده باشد و هم چهره واقعی قریش

یاری نگردند. هرگاه مسلمانان، یهود را به مصالحه دعوت کردند، باید بپذیرند و همچنین هرگاه یهود، مسلمانان را به مصالحه دعوت کردند.

۲. در هنگام جنگ، یهودیان نیز باید در هزینه با مسلمانان شرکت کنند. مسلمانان هزینه خود و یهود، هزینه خودش را پرداخت نمایند.

۳. مسلمانان و یهودیان هم پیمان، یک امت‌اند، مسلمانان دین خود را دارند و یهودیان دین خود را؛ مگر کسی که ستم و گناه مرتکب شود.

۴. بر مسلمانان و یهودیان لازم است که بر ضد دشمنان منطقه هماهنگی و همراهی نمایند.

۵. هیچ انسانی به خاطر گناه هم پیمانش مواخذه نمی‌شود.

۶. لازم است مظلومان را در میان خود یاری نمایند.

۷. هیچ کافری پناه داده نمی‌شود، مگر با رعایت مصالح مسلمانان و یهودیان.

۸. همسایه همانند خویشان است و نباید مورد تعدی قرار گیرد.

۹. بر مسلمانان و یهودیان لازم است که در میان خود، بر مهاجمانی که به مدینه هجوم آورند، همیاری نمایند.





ببندد آزاد است و هرکس دوست دارد با قریش پیمان برقرار سازد آزاد است.

۳. هرگاه فردی از قریش، بدون اذن بزرگتر خود از مکه فرار کند و به یاران محمد پیوندد، محمد باید او را به قریش بازگرداند ولی اگر از اصحاب محمد کسی به قریش پیوست، لازم نیست او را بازگرداند.

۴. از این پس، اسلام باید در مکه علنی باشد و نباید کسی را به اجبار بر عقیده‌ای واداشت و یا او را به سبب عقیده‌اش آزار داد و یا سرزنش کرد.

۵. امسال محمد با یارانش، از همین جا به مدینه بر خواهند گشت، با این قرار که در سال بعد، بدون سلاح وارد مکه شوند و به مدت سه روز برای مراسم حج توقف کنند، مشروط بر این‌که، سلاحی جز سلاح مسافر با خود برندارند و همان سلاح محدود نیز باید در غلاف باشد.

علی بن ابی طالب رضی الله عنه این نامه را نوشته و مهاجرین و انصار شاهد آن هستند.^{۴۱}

۳. پیمان میان پیامبر اسلام ﷺ و رئیس مسیحیان ایلا

«بسم الله الرحمن الرحيم، این تضمینی است از طرف خدا و محمد، پیامبر خدا، به یوحنا بن رعبه و مردم ایلا. به موجب این

که خود را پرده‌دار کعبه و منادیان امنیت و صلح می‌دانستند، بر ملا گردد. کاروان در منطقه «حدیبیه» با لشکر مسلح دشمن مواجه شد. کاروان پیامبر ﷺ با حال احرام و آماده عبادت و لشکر قریش با لباس رزم و آماده خونریزی. پیامبر ﷺ رسماً تصمیم خود را بر حج خانه خدا در میان مسلمانان اعلام نمود و به وسیله پیک‌هایی به مشرکین قریش نیز ابلاغ کرد. از آن‌جا که نبرد با حاجیان عملی بسیار زشت و بر خلاف سنت‌های دیرین عرب بود؛ خصوصاً از جانب مکیان که همیشه به میزبانی حجاج از هر طایفه و قشری افتخار می‌کردند، در تصمیم به جنگ با مسلمانان مردد شدند و در نهایت پیمان‌نامه «صلح حدیبیه» میان قریش و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منعقد گردید. به موجب این پیمان، مقرر شد روابط حسنه میان قریش و مسلمانان برقرار شود.^{۴۰}

مفاد صلح حدیبیه

۱. محمد بن عبدالله و قریش متعهد می‌شوند که مدت ده سال جنگ را بر ضد یکدیگر ترک کنند، هیچ یک از دو طرف بر دیگری نتازد و اسیری از یکدیگر در بند ندارد و...

۲. هر کس بخواهد با محمد پیمان



میقات

با آن پیمان بسته است؛ هرکس با مواد آن مخالفت ورزد نسبت به وی و سایر مسلمانان متجاوز شناخته خواهد شد. این چنین کسی به عهد خدا پشت پا زده و در پیمان خود درستکار و خاضع نبوده و نسبت به دین خود استهزا نموده است و مستحق لعنت خواهد بود؛ چه سلطان باشد یا از سایر مسلمان مؤمن عادی.

هرجا راهبی یا سیاحی دور هم جمع و در کوه و یا بیابان و یا جای آباد و یا هموار و یا کنیسه و معبدی به سر می‌برند، ما پشت سر آنان حافظ و پاسدارشان هستیم و من با جان خود و یاران و انصار و ملت خود از جانشان و از اموال آن‌ها دفاع می‌کنم؛ زیرا آنان جزو رعیت من و هم‌پیمان و متحد من می‌باشند.

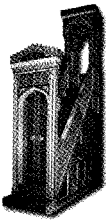
آنان به جز آنچه که با رضایت خاطر، به عنوان خراج و جزیه می‌دهند، به هیچ نحو مسؤول و به پرداخت چیزی مجبور نخواهند بود. قضات، رهبانان، خلوت‌گزینان و سیاحان آنان، مورد تعرض قرار نگرفته و هیچ کنیسه و کلیسای ویران نخواهد شد و نباید چیزی از مالکیت آنان داخل خانه مسلمین گردد. قضات و رهبانان از خراج معاف‌اند و همچنین آنان که به عبادت اشتغال ورزیده‌اند از ثروتمندان و ارباب

پیمان، کشتی‌ها و وسایل نقلیه، در خشکی و دریا، در تحت حمایت و امان خدا و محمد پیامبر خدا هستند و تمام کسانی که همراهشان هستند؛ چه از شام و چه از یمن، در امان‌اند. افرادی که موجب بروز حادثه گردند، اموالشان هرگز مایه نجات آن‌ها نخواهد بود و هرگاه در اسارت قرار بگیرند، به تملک در می‌آیند. بر مردم ایلا حرام است که مانع آب شوند و یا سد طریق نمایند.^{۴۲}

۴. پیمان میان پیامبر اسلام ﷺ و مسیحیان سرزمین سینا

«بسم الله الرحمن الرحيم، این مکتوبی است که محمد بن عبدالله که بشیر و نذیر و نسبت به ودیعه الهی امین جمله خلاق است، آن را نوشته است تا حجت و بهانه‌ای پس از پیامبران بر خدا باقی نماند و خداوند عزیز و حکیم است.»

آن را برای کسانی نوشته است که پیرو آیین وی هستند، تا پیمانی باشد با گروهی که در مشرق و مغرب زمین، بر دین نصرانیت هستند، نسبت به آن‌هایی که دور هستند یا نزدیک، عرب یا عجم؛ آنان که شناخته می‌شوند و آنان که شناخته نمی‌شوند. این مکتوبی است که بر طبق آن،



مِيقَاتُ

قرآن، موضوع احتجاج با کافران، مشرکان و اهل کتاب است. برخی از این احتجاج‌ها مربوط به پیامبران پیشین است که با مردمان عصر خود انجام داده‌اند و برخی دیگر مربوط به پیامبر اسلام ﷺ با مشرکان مکه و اهل کتاب یثرب و حومه آن می‌باشد.^{۴۴}

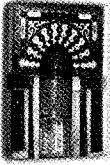
الف. رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر ﷺ با کفار قریش

سرزمین مکه، پایگاه شرک و مشرکان بود. اهل کتاب به دلیل کمی افراد، در این شهر جایگاه نداشتند. اسلام در این پایگاه مقدس ظهور کرد. بنابراین، نخستین تماس و دعوت پیامبر ﷺ متوجه مشرکین مکه است. این دعوت که به روش مسالمت‌آمیز و گفت‌وگو صورت گرفت بر محور «توحید» و «معاد» بود. پیامبر ﷺ با دلایل منطقی و با تلاوت آیات قرآن، روح و جان مشرکین را مخاطب قرار می‌داد و از آنان می‌خواست که تعقل و تفکر کنند و خود را از زنجیرهای اوهام و عقاید جاهلی نجات دهند. در مقابل مشرکین زبان به انکار و سخنان ناشایست گشودند و انواع آزارها و اذیت‌ها را نسبت به پیامبر ﷺ و پیروان اندک او اعمال کردند. به تدریج اسلام در قلب‌ها جای گرفت و گروندگان به این آیین توحیدی رو به فزونی

تجارت بیشتر از حد معین شده نباید خراج گرفته شود. هیچ کدام از آنان برای جنگ و حمل سلاح مجبور نخواهند شد، بلکه مسلمانان باید از آنان دفاع کرده و با آنان، بنا به پیروی از آیه کریمه: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»، به نیکوترین روش گفتگو و بحث نمایند. آنان در محیط امن و آکنده از مهربانی زندگی می‌کنند. هر جا که باشند و در هر مکانی که منزل گزینند، از بروز چیزهایی که موجب رنج و ناراحتی آنان باشد، جلوگیری می‌شود.^{۴۳}

ج. رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر اسلام ﷺ در مقابل مخالفان

از مطالعه تاریخ چنین بر می‌آید که ایجاد مودت و دوستی با بیگانگان امری بود که پیامبر رحمت در روابط بین الملل و در برخورد با مخالفان عقیدتی خود از آن بهره می‌گرفت چه این که اولاً: اسلام آیین فطرت است و هرگز با احساسات طبیعی و انسانی بشر سر ناسازگاری ندارد، ثانیاً: پیامبر اسلام ﷺ به این نکته توجه داشت که با ایجاد جو دوستی و روابط مسالمت‌آمیز می‌توان با مخالفان عقیدتی به گفت‌وگو و جدال احسن پرداخت. یکی از ابعاد گسترده



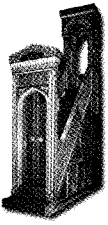
میانگ

باشد که خدا از این گرفتاری برای شما فرجی قرار دهد.» به دنبال آن، جمعی از مسلمانان که از فشار و آزار دشمن به ستوه آمده بودند، دیار غربت و دوری از وطن را اختیار کردند و رهسپار حبشه شدند و این نخستین هجرتی بود که در اسلام روی داد.^{۴۶}

آنان در سرزمین حبشه هم از آزار قریش در امان نبودند. فرستادگان کفار قریش به حبشه رفتند و از «نجاشی» پادشاه حبشه خواستند تا مسلمانان را به مکه بازگرداند، لیکن نجاشی پاسخ رد به ایشان داد. خود پیامبر ﷺ نیز مدتی در مخفی‌گاه به سر برد و به شهر طائف پناه برد و بدین ترتیب بت پرستان قریش و مکه بیشتر به هیجان در آمدند و حس کینه توزی و انتقام جویی آنان نسبت به پیغمبر و مسلمانان تشدید گردید. به دلیل فشار روز افزون مشرکین، پیامبر ناگزیر شد که از شهر طائف خارج شود. قریش در جبران شکست‌های پی در پی، بر آن شدند که پیامبر خدا و یاران او را در تنگنای سخت‌ترین فشارها بگذارند. با این انگیزه، ۴۰ تن از سران قریش پیمانی را با امضای خود مورد تأکید قرار دادند. در این پیمان، قریش متعهد شدند که از هرگونه داد و ستد و پیوند سببی

گذاشت. تلاش سران کفار برای جلوگیری از ایمان آوردن مردم به جایی نرسید و رویه ملایم و منطقی پیامبر نیز آنان را بیش از پیش خشمگین‌تر ساخت و بر بدرفتاری و آزار آنان افزود. هر قبیله به آزار افراد مسلمان خویش پرداختند و آنان را به حبس کردن، زدن، گرسنگی، تشنگی و غیره شکنجه می‌دادند. از جمله اعمال کفار قریش، قتل پدر و مادر «عمار» بود. «سمیه» مادر عمار، نخستین کسی است که در راه اسلام و به وسیله نیزه ابوجهل به شهادت رسید. پدرش یاسر نیز در مکه به شهادت رسید. «امیه بن خلف» از سران کفار، بلال حبشی را در گرمای شدید نیمروز به پشت می‌خواباند و دستور می‌داد تا سنگی بزرگ بر سینه وی نهند، و سپس به وی می‌گفت: باید به همین صورت بمانی تا بمیری یا به محمد کافر شوی و «لات» و «عزری» را بپرستی و او در زیر شکنجه همچنان «أَحَدٌ أَحَدٌ» می‌گفت.^{۴۵}

چون پیامبر خدا دید که اصحاب بی پناهِش سخت گرفتار و در فشارند و نمی‌تواند از ایشان حمایت کند، به آنان گفت: «کاش به کشور حبشه می‌رفتید؛ چه، در آنجا پادشاهی است که نزد وی بر کسی ستم نمی‌رود و آنجا سرزمین راستی است،



می‌کشیدند که تو را به زندان بیفکنند، یا به قتل برسانند و یا (از مکه) خارج سازند؛ آن‌ها چاره می‌اندیشیدند و (نقشه می‌کشیدند)، و خداوند هم تدبیر می‌کرد و خداوند بهترین چاره جویان و تدبیر کنندگان است!^{۴۸}

پیامبر ﷺ، علی رضی الله عنه را در بستر خود خوابانید و خود شبانه مکه را به قصد یثرب ترک کرد. دوری و جدایی از کعبه و زادگاه، بر آن حضرت بسیار ناگوار و اندوهگین بود. خداوند پیامبرش را دلداری داد و بدو وعده داد که دگر بار به مکه باز خواهد گشت.

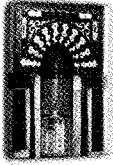
«آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به زادگاهت باز می‌گرداند!...»^{۴۹}

بُعد دیگر تلاش مشرکین قریش، جنگ‌هایی است که آنان با امکانات و تجهیزات فراوان، برای نابودی اسلام و مسلمین انجام دادند که مهمترین آن‌ها جنگ‌های «بدر»، «أحد»، «خندق» و «احزاب» می‌باشد. برای جلوگیری از اطالۀ کلام، از توضیح جنگ‌ها خودداری می‌شود. پس از جنگ احزاب و در سال ششم هجری پیامبر ﷺ با گروهی از یارانش به قصد زیارت کعبه از مدینه به سوی مکه

با بنی هاشم و بنی عبدالمطلب خودداری کنند. با محاصره سیاسی و اقتصادی قریش، مسلمانان دوره‌ای سخت را در محل «شعب ابوطالب» گذراندند. در این دوران آن‌چه بیش از همه چیز اهمیت داشت، حراست از جان پیامبر خدا ﷺ بود. به‌ویژه ابوطالب در این راه تلاشی ستایش‌انگیز از خود به یادگار گذاشت. مسلمانان در مدت سه سال محاصره، با زحمات فراوان و با به خطر انداختن جان خویش مخفیانه به تأمین نیازهای ضروری می‌پرداختند.^{۴۷}

از دیگر اعمال کفار قریش، «تلاش برای قتل پیامبر ﷺ می‌باشد. سران قریش، خشمگین از گسترش اسلام و به‌ویژه نفوذ آن در یثرب، در دارالندوه اجتماع کردند که شمار آنان به ۴۰ تن می‌رسید. ابوجهل در این جمع پیشنهاد کرد از هر قبیله‌ای یک شمشیر زن انتخاب شود، آنگاه وی را غافلگیر کنند و خون وی را بریزند. روشن است کسانش که به خون خواهی او نمی‌توانند شمار زیادی را قصاص کنند. ناگزیر به خون‌بها بسنده می‌کنند که پرداختن آن، کار آسانی است. خداوند پیامبرش را از این توطئه شوم آگاه ساخت. در آیه‌ای از قرآن آمده است:

«به خاطر بیاور هنگامی را که کافران نقشه



مِيقَاتُ

مشتی زورگو بر کعبه سلطه یافته بودند و آن را در سلطه خود می‌دانستند و در سلطه‌گری و انحصارطلبی هیچ مرزی نمی‌شناختند. بیش از نیمی از عمر بعثت پیامبر ﷺ به مدارا با آنان گذشت و کمتر سودی نداشت. پیامبر نمی‌توانست بیش از این زورگویی را تحمل کند. باید مکه آزاد و کعبه از پلیدی شرک و خرافه پاک شود؛ چه این‌که پیامبر ﷺ و یاران آن حضرت، در آرزوی زیارت آزادانه کعبه لحظه شماری می‌کردند. سپاهیان ده هزار نفری مسلمانان، بدون خونریزی و با امدادهای الهی، شهر مکه را فتح نمودند. «سعد» یکی از یاران پیامبر، «شعار خشونت را» فریاد کرد که:

«الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ

الْيَوْمَ تَسْتَحِلُّ الْحَرَمَةَ»

اليوم أذَلَّ اللهُ قريشاً

«امروز روز برخوردهای خونین است!
امروز حرمت‌ها شکسته می‌شود! امروز
خدا قریش را خوار می‌کند!»

اما پیامبر رحمت ﷺ، در رد شعار خشونت و انتقام فرمود:

«الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَرْحَمَةِ، الْيَوْمَ أَعَزَّ اللهُ

قريشاً».

رهسپار شدند. مشرکین مکه که آماده جنگ شدند و سوگند یاد نمودند که به هر وسیله ممکن از ورود مسلمانان جلوگیری کنند. پیامبر ﷺ با وجود این‌که نیروی کافی برای سرکوبی بت پرستان مکه داشت با دشمنان سرسخت خود از در صلح و مسالمت وارد شد. ابتدا نماینده‌ای پیش سران مکه فرستاد و آنان را دعوت به صلح نمود و یاد آور شد که مسلمانان به قصد زیارت خانه خدا آمده‌اند و قصد جنگ و تعرض را ندارند. ابتدا پذیرفتند و مرکب نماینده پیامبر ﷺ را پی کردند! ولی بار دوم به پیشنهاد صلح پیامبر ﷺ تن دادند. مشرکین شرایط سنگینی برای صلح پیشنهاد دادند که پیامبر آن‌ها را پذیرفت و از جمله آن، تخلیه فوری مکه بود. پیامبر ﷺ و یاران پس از اعمال حج، بی‌درنگ مکه را ترک کردند، در حالی که مسلمانان آرزو داشتند در زادگاه خود بیشتر اقامت نمایند. آری، پیامبر ﷺ که منطقش انسان دوستی و مسالمت و احترام به تعهدات بود، برای رفع خصومت و ایجاد محیط صلح و آرامش حاضر شد از تمام حقوق مشروع خود بگذرد.^{۵۰} این پیمان، که به «پیمان حدیبیه» معروف شد، بعدها به وسیله مشرکین نقض گردید و علاوه بر آن، از آزارها و اذیت‌های قریش کاسته نشد.



گفتند: ما از تو جز خیر و نیکی انتظار نداریم. تو برادر بزرگوار و بخشنده و فرزند برادر بزرگوار ما هستی، و اکنون قدرت در دست تو است. پیامبر فرمود: من درباره شما همان می‌گویم که برادرم یوسف درباره برادرانش به هنگام پیروزی گفت: امروز روز سرزنش و ملامت و توبیخ نیست!

آنگاه با جمله: «اَذْهَبُوا فَاتِمُّمُ الطُّلَقَاءُ»؛ «بروید همه آزادید.»^{۵۲} همه را مورد عفو و گذشت قرار داد. همین عمل توفانی در سرزمین دل‌های مشرکین به پا کرد که به گفته قرآن: «...يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا».^{۵۳} فوج فوج مسلمان شدند و آیین اسلام را با جان و دل پذیرفتند.

ب) رفتار مسالمت آمیز پیامبر ﷺ با یهود

قوم یهود در ابتدا، در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند ولی بر اثر عوامل مختلف مثل اختلاف‌ها، خیانت‌ها و... این یکپارچگی از بین رفت. عده زیادی سرزمین اصلی خود را ترک کردند و برخی از آنان به سرزمین یثرب مهاجرت نمودند. این عده در این شهر و اطراف آن به ساختن ساختمان‌ها و قلعه‌های محکم اقدام نمودند و در آنجا مسکن گزیدند. قبایل معروف

«امروز روز مهر ورزی است. امروز خداوند قریش را عزیز می‌کند.»^{۵۱}

بدین وسیله، پیامبر شعار انتقام جویانه مسلمانان را به شعار محبت آمیز تبدیل کرد و عفو و گذشت را نسبت به دشمنان سر سخت اسلام اعمال نمود. پیامبر ﷺ به کنار خانه کعبه آمد و دستگیره در خانه را گرفت، در حالی که مخالفان به کعبه پناه برده بودند و در انتظار این بودند که پیامبر اسلام ﷺ درباره آن‌ها چه دستوری صادر می‌کند؟ در اینجا پیامبر ﷺ فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَ وَعْدُهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَ حُدَّهُ».

«شکر خدای را که وعده‌اش تحقق یافت و بنده‌اش را پیروز کرد و احزاب و گروه‌های دشمن را منهزم ساخت.»

سپس رو به مردم کرده، فرمود:

«مَا ذَا تَتَّظُنُونَ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ! قَالُوا خَيْرًا، أَخْ كَرِيمٍ وَ ابْنُ أَخْ كَرِيمٍ وَ قَدْ قَدَرْتَ! قَالَ: وَ أَنَا أَقُولُ كَمَا قَالَ أَخِي يُوسُفُ ﴿لَا تَتْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾».

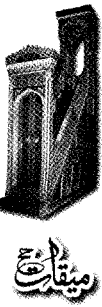
«چه گمان می‌برید، ای جمعیت قریش که درباره شما فرمان دهم؟ آن‌ها در پاسخ



میکشاید

تحت الشعاع قرار دهد. «عبدالله بن سلام» از دانشمندان یهود پس از مذاکره با پیامبر ﷺ به آیین اسلام گروید و خبر اسلام آوردن او موجی از خشم در طوایف یهود پدید آورد. پس از مدتی «مُخیریق» یکی دیگر از دانشمندان یهود به جمع مسلمانان پیوست و حتی پیامبر ﷺ را وصی و صاحب اختیار اموال خود قرار داد.^{۵۵} یهود به علل مختلفی در ابتدا به پیامبر ﷺ و مسلمانان روی خوش نشان دادند و در پیمان دفاعی مدینه شرکت جستند. آنان می‌خواستند از تشکیلات مسلمین به نفع خود و در مقابل رقبایی که همواره در هراس بودند، سود جویند. از پیامبران یهود در قرآن به نیکی یاد شده بود. در ابتدا «بیت المقدس» قبله اول مسلمین بود. گسترش روزافزون اسلام، موجب شد که این همکاری و همراهی یهود با مسلمانان ادامه نیاید و به روش‌های مختلفی در تضعیف روحیه مسلمانان کوشش نمایند. پیمان منعده با مسلمانان را نقض نمودند و پنهان و آشکار با دشمنان اسلام همکاری کردند. مسلمانان در برابر اقدامات خرابکارانه و شایعه‌سازی یهود، هیچ‌گونه تعرضی نسبت به آنان نداشتند و همواره در حفظ صلح و امنیت مدینه می‌کوشیدند و اعمال و رفتار تحریک‌آمیز یهودیان را

یهود عبارت بودند از: «بنی قریظه»، «بنی قینقاع» و «بنی نضیر». این قبایل برای حفظ موجودیت خود، با قبایل عرب، پیمان عدم تعرض بسته و با دادن باج‌ها، مالیات‌ها و هدایا رضایت خاطر آنان را جلب می‌نمودند. پیامبر ﷺ پس از مهاجرت به مدینه، برای برقراری امنیت و آرامش یک پیمان دفاعی مشترک منعقد ساخت که در آن «اوس» و «خزرج» و «یهود مدینه» شرکت داشتند و حتی پیامبر ﷺ با یهودیان خارج مدینه پیمان دفاعی جداگانه‌ای منعقد ساخت. براساس این پیمان، یهود متعهد شدند که علیه مسلمانان اقدام خرابکارانه انجام ندهند و در صورت لزوم از مدینه و مسلمانان دفاع نمایند و در مقابل، پیامبر ﷺ متعهد شد که از حقوق آنان حفاظت نماید و با آنان مانند افراد یک ملت واحد رفتار شود. بدین وسیله، همگان مسؤول حفظ و حراست حقوق یکدیگر گردیدند.^{۵۴} یهودیان آزادانه به داد و ستد پرداخته و کالاهای خود را در بازار مسلمین به فروش می‌رساندند. گسترش اسلام در میان انصار و قبایل اطراف، حسادت یهود و برخی از منافقان را بر ضد پیامبر ﷺ برانگیخت؛ زیرا آنان هرگز فکر نمی‌کردند که کار محمد تا این حد بالاگیرد و تمام قدرت‌های محلی را



نادیده گرفته و با عفو و اغماض پاسخ می‌دادند!

پیامبر ﷺ شخصاً در مراسم اجتماعی آنان شرکت می‌کرد و از آنان قرض می‌گرفت و به عیادت بیمارانشان می‌رفت و در مراسم تشییع جنازه یهودیان شرکت و با آنان ابراز همدردی می‌نمود و مانند یک فرد عادی با آنان معامله می‌کرد و سایر مسلمانان نیز یهودیان مدینه را هم‌پیمان و جزو ملت خود می‌دانستند و رفتارشان براساس همین اصل محکم و استوار بود.^{۵۶} یهودیان علاوه بر این که در تجارت، داد و ستد و فعالیت‌های اجتماعی آزاد بودند، در مراسم عبادی و فعالیت‌های مذهبی آزادی کامل داشتند. رسول الله ﷺ دعوت اسلامی و پیام الهی را به همه و از جمله یهودیان ابلاغ می‌کرد ولی هیچ‌گاه آنان به ترک دین و عقاید خود مجبور نبودند.

پیامبر ﷺ خواهان ابلاغ رسالت جهانی خود بود. طبیعی است که چنین امری در محیط آرام و بدون جنگ و خونریزی ممکن است. آن حضرت در اولین فرصتی که برایش پیش آمد و با انعقاد پیمان صلح حدیبیه - که باید آن را شاهکار و نقطه عطف سیاست جهانی و به اصطلاح امروزی‌ها، دیپلماسی پیامبر، به حساب

آورد - کار دعوت و ابلاغ رسالت جهانی خود را آغاز کرد و بعد از بسته شدن «پیمان صلح حدیبیه» با کفار مکه و تحکیم پایه‌های داخلی قدرت، در سال هفتم هجرت، کار دعوت و ابلاغ رسالت جهانی خود را آغاز کرد.

پیامبر با اعزام سفرا و مبلغین تعلیم دیده، مجرب، دنیا دیده و مؤمن و مجاهد همراه با ارسال نامه‌هایی سرشار از نکته‌های دقیق سیاسی و تبلیغی، در عرض مدت کوتاهی توانست قلب میلیون‌ها انسان جاهل، ظالم و بت پرست و ماده پرست و کافر را متوجه خدا کند و این موفقیت در دنیا از بسیاری جهات بی نظیر است.^{۵۷}

توصیه پیامبر ﷺ در مورد یهود و نصاری یمن

پیامبر اکرم ﷺ در یک دستورالعمل ارشادی و حکومتی به «عمرو بن حزم» که او را به یمن فرستاد تا مردم را به تعالیم اسلام فراخواند، نوشت که نسبت به همه اقشار مردم یمن حتی یهود و نصاری، دستورات اسلام را پیاده کند. در فقره ۲۱ این عهد نامه آمده است:

«وَإِنَّ مِنْ أَسْلَمَ مِنْ يَهُودِيٍّ أَوْ نَصْرَانِيٍّ
إِسْلَامًا خَالِصًا مِنْ نَفْسِهِ وَدَانَ بَدِينِ



میتقالع

به کار بست و متعرض یهودیان دیگر نشد. پیامبر ﷺ با یهودیان مدارا می‌کرد و وقتی پیمان خود را می‌شکستند و بر آن‌ها دست می‌یافت، در مجازاتشان حد اعتدال را نگه می‌داشت و یا به حکم کسی که یهودیان او را به داوری انتخاب کرده بودند، رضایت می‌داد. در واقع رفتار پیامبر ﷺ با یهودیان خیلی ملایم‌تر از رفتار وی با مردم قریش و دیگر قبایل عرب بود.^{۵۹}

پیامبر اکرم ﷺ و بیت المدارس یهود

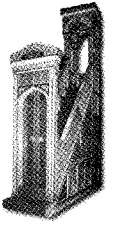
مدارس و دیگر امکان‌های متعلق به یهودیان مورد احترام پیامبر ﷺ و مسلمانان بود. یهودیان آزادانه در این مدارس به فعالیت‌های تبلیغی و دینی خود مشغول بودند و مسلمانان متعرض آن‌ها نمی‌شدند. و حتی پیامبر اکرم ﷺ در مدارس یهود حاضر می‌شد و با استفاده از استدلال و منطق روشن، با علمای یهود به گفتگو می‌نشست. خانه‌هایی که آیین یهود در آنجا تدریس می‌شد، و کودکان و جوانان در آنجا درس دینی فرا می‌گرفتند، «بیت المدارس» یا «بیت الدرّاس» می‌نامیدند. روزی پیامبر ﷺ بر یکی از این مدارس وارد شد و کسانی که در آن جا بودند همه را به آیین خود دعوت کرد. دو نفر از بزرگان

الإسلام فإنّه من المؤمنین له مثل ما لهم و علیه مثل ما علیهم؛ و من كان علی نصرانیّة أو یهودیة فإنّه لا یرد عنها».

«هر یهودی و یا نصرانی (مسیحی) که مسلمان شود و اسلام پاک و خالصی اظهار نماید از جمله گروه مومنان و مسلمانان است هر آنچه مسلمانان دارند شامل او نیز می‌شود و در نفع و ضرر با آن‌ها شریک است و هر که در یهودیت یا نصرانیت خود باقی بماند هرگز مجبور به ترک دین خود نمی‌شود.»^{۵۸}

صبر و مدارای پیامبر اکرم ﷺ بر بدرفتاری یهود

پیامبر ﷺ در مقابل بدرفتاری یهودیان صبور بود و از نفاقشان چشم می‌پوشید و آن‌ها را با مسلمانان برابر می‌گرفت و به آداب و رسوم دینی آنان احترام می‌گذاشت. بر پیمان‌هایی که با یهودیان بسته بود، استوار بود و اگر یکی از یهودیان بر خلاف پیمان رفتار می‌کرد تنها به مجازات او اکتفا می‌کرد و دیگران را به گناه او نمی‌گرفت، چنان که ده بار «کعب ابن اشرف» و «سلام بن ابی حقیق» که به مسلمانان خیانت کرده بودند، همین روش را



می‌کردند که ابراهیم را از پیروان آیین خود بدانند؛^{۶۰} اما خدای متعال در این مورد فرمود:

«مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا
وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ».^{۶۱}

«ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه
موحدی خالص و مسلمان (تسلیم حق)
بود؛ و هرگز از مشرکان نبود.»

این موارد و نمونه‌های شبیه به آن به خوبی نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ در سیره عملی اش نسبت به پیروان مذاهب، همواره از گفت و گو و جدال احسن برای پیشبرد اهداف مقدسش سود می‌جست و هیچ زبان به الحاد، تکفیر و بی ارزش بودن ادیان دیگر نمی‌گشود و بلکه به عکس، از آنان می‌خواست که به مفاد تورات و انجیل عمل نمایند و داوری تورات را می‌پذیرفت که نمونه آن گذشت. علاوه بر آن، پیامبر ﷺ پیروان ادیان دیگر را از این که یکدیگر را بی ارزش و فاقد اعتبار می‌خواندند سرزنش می‌نمود. در قرآن می‌خوانیم:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ
وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ
عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتَّبِعُونَ الْكِتَابَ...».^{۶۲}

پیامبر ﷺ در مقابل بد رفتاری یهودیان
صبور بود و از نفاقشان چشم می‌پوشید و
آن‌ها را با مسلمانان برابر می‌گرفت و به
آداب و رسوم دینی آنان احترام
می‌گذاشت. بر پیمان هایی که با یهودیان
بسته بود، استوار بود و اگر یکی از
یهودیان بر خلاف پیمان رفتار می‌کرد
تنها به مجازات او اکتفا می‌کرد و دیگران
را به گناه او نمی‌گرفت

یهود به نام‌های «نعمان» و «حارث» گفتند:
بر چه آیینی دعوت می‌کنی؟ فرمود: روش
ابراهیم و آیین او. آنان گفتند: آیین ما
اصیل‌تر از آیین تو است زیرا ابراهیم، خود
یهودی بود. پیامبر ﷺ فرمود: تورات
بیاورید تا در این موضوع میان من و شما
داوری کند. آنان از آوردن تورات
خودداری کردند و وحی الهی (سوره
آل عمران، آیه ۲۳) در سرزنش این عده
نازل شد. در وقت ورود پیامبر ﷺ به یکی از
این مدارس یهودی، گروهی از دانشمندان
مسیحی نجران در آنجا حضور داشتند. در
این میان جدال تاریخی میان علمای یهود و
مسیحی در گرفت و هر دو گروه کوشش

یهود گشت. از این رو با پیش کشیدن سوالات پیچیده مذهبی، می‌خواستند عقیده مسلمانان را نسبت به پیامبر متزلزل سازند. قسمت مهم این مجادلات در سوره بقره و سوره نساء وارد گردیده است.

۲. ایجاد اختلاف: از آنجایی طرح

شبهات و سؤالات پیچیده، نه تنها عقیده مسلمانان را نسبت به پیامبر خود تحکیم می‌نمود؛ بلکه سبب می‌شد که مقام علمی و اطلاعات غیبی وی بر همه روشن و آشکار گردد و در سایه همین بحث‌ها، دسته‌های مختلفی از بت پرستان و یهود به اسلام گرویدند؛ از این رو، به اختلافات میان قبایل عرب مسلمان دامن می‌زدند. روزی قبیله «اوس» و «خزرج» در نقطه‌ای گرد آمده بودند. وحدت و یگانگی این دو گروه که مدت یکصد و بیست سال دشمن خون آشام یکدیگر بودند، یکی از یهودیان را سخت متاثر کرد. فوراً به یک جوان یهودی که در آن میان بود اشاره کرد که خاطرات تلخ جنگ‌های گذشته را که میان دو قبیله وجود داشت به یاد آنان بیاورد. آن جوان چنین کرد. نزاع و تفاخر میان دو دسته مسلمان اوس و خزرج آغاز گردید. نزدیک بود که آتش جنگ میان آنان شعله ور شود که خبر به پیامبر رسید و از نقشه شوم

«یهودیان گفتند: مسیحیان هیچ موقعیتی (نزد خدا) ندارند، و مسیحیان گفتند: یهودیان هیچ موقعیتی ندارند (و بر باطلند)؛ در حالی که هر دو دسته کتاب آسمانی را می‌خوانند (و باید از این گونه تعصب‌ها برکنار باشند)...»

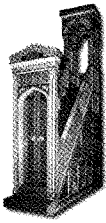
این مشاجره و ضدیت بین مسیحیان و یهودیان در حضور پیامبر ﷺ صورت پذیرفت. در گفتگوی بین ادیان، آن‌گاه که سخن بدون استدلال و ادعا، بدون دلیل و برهان باشد نتیجه‌اش چیزی جز انحصارطلبی و تضاد نخواهد بود. از نظر قرآن کریم، اینان با در دست داشتن کتاب‌های الهی که می‌تواند راهگشای آن‌ها در این مسایل باشد، این گونه سخنان که سرچشمه‌ای جز تعصب و عناد و لجاج ندارد، بسیار عجیب است.

جنگ افروزی یهود

در اینجا به چند نمونه از فعالیت‌های تحریک‌آمیز یهود اشاره می‌شود:

۱. تضعیف عقیده: حسن سلوک پیامبر اکرم ﷺ سبب شد که روز به روز بر تعداد مسلمانان افزوده گردد. این پیشرفت موجب اضطراب علما و محافل مذهبی





از زن مسلمانی برخاسته که مورد آزار و تمسخر جوانان یهودی قرار گرفته بود. پیامبر ﷺ در مقابل این عمل یهودیان و نیز به دلیل اصرار زیاد «عبدالله بن ابی»، از پیکار نظامی با آنان خودداری نمود و در تنبیه یهودیان به حداقل اکتفا کرد. قرار شد که یهودیان «بنی قینقاع» با تحویل سلاح، سرزمین مدینه را ترک کنند. آنان نیز از مدینه به سرزمین «وادى القری» و از آنجا به سرزمین شام کوچ کردند.

یهودیان «بنی نضیر» نقشه قتل پیامبر ﷺ را ریختند و تصمیم به کشتن او گرفتند. سران این قبیله قصد داشتند با افکندن سنگ بزرگی از بالا، به حیات پیامبر ﷺ خاتمه دهند ولی آن حضرت از توطئه یهود آگاه شد.

پیامبر ﷺ به اصحاب خود فرمان آماده باش داد و قلعه «بنی نضیر» را محاصره کرد. یهودیان آماده صلح و تسلیم شدند و پیامبر ﷺ هم صلح آنان را پذیرفت، به شرط آن‌که سلاح خود را تحویل دهند و اموال منقول خود را ببرند و آن‌ها برای حمل در و پنجره، خانه‌های خود را ویران کردند و سپس همگی به «خیبر» و از آنجا به شام کوچ کردند.

یهودیان «بنی قریظه» در جنگ

مخالفان آگاه گردید. فوراً با گروهی از یاران خود پیش آن‌ها آمد و هدف اسلام و برنامه عالی خود را متذکر شد و فرمود: اسلام شما را به یکدیگر برادر نمود. باید تمام کینه‌ها و خشم‌ها را به دست فراموشی بسپارید. آن‌گاه به قدری آن‌ها را پند و اندرز داد و از سرانجام بد اختلاف آگاهشان ساخت که یک مرتبه ناله و صدای آن‌ها به گریه بلند شد و برای تحکیم مبانی برادری، همدیگر را در آغوش گرفتند و از درگاه خدا طلب آموزش نمودند.^{۶۳}

۳. قیام مسلحانه و اقدامات نظامی:

کار شکنی یهود در آغاز و در دو سال نخست هجرت، در حد مجادله، ایجاد شک و تردید و احیانا اهانت زبانی بود و پیامبر ﷺ با بردباری و شکیبایی خاص خود، همه را تحمل می‌کرد. اما این جنگ سرد به قیام مسلحانه تبدیل شد.

در حومه یثرب سه قبیله بزرگ و قدرتمند، که نبض اقتصادی آن جا را در دست داشتند، زندگی می‌کردند. هر کدام بگونه‌ای در ضدیت و براندازی نظام نوپای اسلامی و نقض پیمان مشترکی که با مسلمانان داشتند، اقدام عملی نمودند.

قبیله «بنی قینقاع» خون مسلمانی را در بازار یثرب ریختند. این فرد مسلمان به دفاع

نمونه‌های دیگر از رفتار مسالمت‌آمیز

پیامبر ﷺ با یهودیان

* گروهی، زن یکی از اشراف یهود، به نام «زینب» را فریب دادند که پیامبر را از طریق غذا مسموم سازد. زینب گوسفندی را بریان کرد و همه آن را مسموم ساخت و به عنوان هدیه خدمت پیامبر فرستاد. پیامبر وقتی نخستین لقمه را به دهان گذاشت احساس کرد که مسموم است، بی‌درنگ آن را از دهان در آورد. هم‌غذایش «بشر بن براء بن معرور» که از روی غفلت چند لقمه‌ای از آن خورده بود، پس از مدتی بر اثر سم درگذشت.

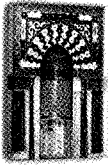
پیامبر دستور داد زینب را احضار کردند. از وی پرسید چرا چنین جفایی را بر من روا داشتی؟! وی در پاسخ به عذر کودکانه‌ای متمسک شد و گفت: تو اوضاع قبیله ما را به هم زدی، من با خود فکر کردم که اگر فرمانروا باشی؛ با خوردن این سم از بین خواهی رفت و اگر پیامبر خدا باشی قطعاً از آن اطلاع یافته و از خوردنش خودداری خواهی کرد. پیامبر از سر تقصیر او گذشت و گروهی را که آن زن را به این کار وادار کرده بودند، تعقیب نمود.

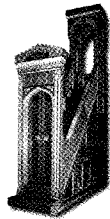
اگر چنین حادثه‌ای برای غیر پیامبر از فرمانروایان دیگر رخ داده بود، روی زمین

«احزاب» بر خلاف پیمانی که با پیامبر ﷺ بسته بودند، با اعراب مشرک و یهودیان خیر همکاری نموده و به دشمنان اسلام پیوستند. «کعب» رئیس قبیله «بنی قریظه» عهد نامه‌ای را که میان وی و پیامبر نوشته شده بود، طلبید و در برابر همگان پاره کرد و گفت: کار پیمان پایان یافت، آماده جنگ و نبرد باشید.

سپاهیان اسلام پس از پایان جنگ احزاب در بنی قریظه را به محاصره خود در آوردند. در نهایت یهودیان داوری «سعد معاذ» را پذیرفتند. پیامبر ﷺ مردان قبیله سوم را به حکم داوری که خود آنان تعیین کرده بودند، اعدام کرد و اموال آنان را مصادره نمود.^{۶۴}

قبیله بنی قریظه بارها رأفت پیامبر ﷺ را تجربه کرده بودند، اما بردباری پیامبر ﷺ حد و اندازه‌ای دارد و مصحلت اسلام و امت اسلامی را نمی‌توان دستخوش مسائل عاطفی نمود. شماری از محکومان به مرگ، با شفاعت کسانی که حرمتی ویژه داشتند، از مرگ رهایی یافتند. هر چند شمارشان اندک بود. پیامبر ﷺ از تحمیل عقیده به اسیران جنگی خودداری کرد و توصیه‌های پیامبر ﷺ در باره کودکان نیز از سندهای افتخارآمیز تاریخ اسلام است.^{۶۵}





را با ریختن خون آنان رنگین می‌ساخت و دسته‌ای را به حبس‌های طولانی محکوم می‌نمود.

معروف این است که پیامبر در کسالت وفات خود می‌فرمود: این بیماری از آثار غذای مسمومی است که آن زن یهودی پس از فتح برای من آورد.^{۶۶}

* در یکی از سال‌ها «عبدالله بن سهل» از سوی پیامبر ﷺ مأموریت یافت که محصول خیبر را به مدینه انتقال دهد. او هنگامی که انجام وظیفه می‌کرد، مورد حمله دسته ناشناسی از یهود قرار گرفت و جان سپرد. پیامبر دستور داد نامه‌ای به سران یهود نوشته شود که جسد کشته مسلمانان در سرزمین شما پیدا شده است، باید دیه آن را پردازید؛ آنان در پاسخ نامه پیامبر، سوگند یاد کردند که هرگز دست ما به خون وی آلوده نیست و از قاتل وی آگاهی نداریم. پیامبر برای این‌که خونریزی مجدد راه نیفتد، خودش شخصاً دیه مقتول را پرداخت.^{۶۷}

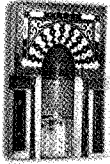
بدین وسیله به ملت یهود اعلام نمود که او یک مرد ماجراجو و جنگجو نیست بلکه پیامبر رحمت و مظهر لطف خدا است.

* روزی در اثنای جنگ، چوپانی از یهود به اردوگاه مسلمانان ملحق می‌شود و گله گوسفندی را با خود به همراه می‌آورد.

ولی از آنجا که این کار خیانت به صاحبان گوسفندان محسوب می‌شد، پیامبر ﷺ چوپان تازه مسلمان را وادار کرد که گوسفندان را به صاحبش برگرداند و به وی متذکر شد که گوسفندان نزد وی امانت بوده و در اسلام خیانت به امانت، اگر چه درباره دشمنان، جایز نیست.^{۶۸}

* هنگام مراجعت مسلمانان به مدینه، بلال مأمور شد «صفیه» دختر «حیی بن أخطب» رئیس یکی از حصارهای خیبر را با یک کنیز دیگر به مدینه برساند. بلال آن دو زن را بر شتری سوار کرد و به سوی مدینه رهسپار شد و در اثنای راه به حسب اتفاق آن دو زن یهودی را از کنار کشتگان عبور داد. کنیزک از مشاهده کشتگان به ناله افتاد. پیامبر ﷺ چون ناله کنیز یهودی را شنید، ناگهان فریاد زد: بلال! مگر رحمت و عطف از دلت رخت بر بسته است که این دو زن را بر کشتگان عبور می‌دهی؟!^{۶۹}

* هنگامی که «عبدالله بن ابی» دوست و همکار دائمی یهود و دشمن سرسخت اسلام، از دنیا رفت، یهودیان در مرگ وی عزا گرفته و می‌گریستند. از طرف پیامبر ﷺ نه تنها مورد تعرض واقع نشدند، بلکه پیامبر خود در عزایشان شرکت جست و به یهودیان و فرزند «عبدالله بن ابی»



میانگفت

طولی نکشید که یهودی دیگری وارد شد، او هم به جای «سلام» گفت: «السام علیکم» معلوم بود که این ماجرا بر حسب تصادف نیست، بلکه نقشه‌ای است که با زبان، پیامبر را آزار دهند. عایشه سخت خشمگین شد و فریاد برآورد: «مرگ بر خود شما و...»

پیامبر فرمود: عایشه! ناسزا مگو، ناسزا اگر مجسم گردد بدترین و زشت‌ترین صورت‌ها را دارد. نرمی و ملایمت و بردباری روی هر چه گذاشته شود، آن را زیبا می‌کند و زینت می‌دهد و از روی هر چیزی برداشته شود از زیبایی آن می‌کاهد؛ چرا عصبی و خشمگین شدی؟

عایشه گفت: ای فرستاده خدا، مگر نمی‌بینی که این‌ها با کمال وقاحت و بی‌شرمی به جای سلام چه می‌گویند؟ پیامبر ﷺ فرمود: چرا، من هم گفتم: «علیکم»؛ (برخود شما)، همین قدر کافی بود.^{۷۲}

ج) رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر ﷺ با مسیحیان

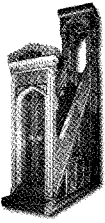
قرآن کریم، موضع مسیحیان را نرم و ملایم توصیف می‌کند، در حالی که موضع مشرکان و یهود نسبت به مسلمانان خشن بود. آنجا که می‌فرماید:

تسلیت گفت.^{۷۰}

* روزی یکی از یهودیان مدینه متاعی می‌فروخت و یکی از انصار از وی تقاضای خرید کرد. یهودی که حاضر نبود کالای خود را مقابل قیمتی که مرد انصاری تقاضا نموده بود بفروشد، گفت: سوگند به آن کسی که موسی را برگزیده، به این قیمت نمی‌فروشم. مرد انصاری به گمان این که وی با این جمله قصد تعریض به پیامبر اسلام را دارد، تحریک شده و سیلی محکمی بر صورت یهودی نواخت و فریاد زد: تو چنین می‌گویی در حالتی که هنوز محمد در میان ما است؟! یهودی نزد پیامبر آمد و از رفتار انصاری شکایت کرد و گفت که وی از اهل پیمان است.

پیامبر ﷺ هنگامی که از جریان آگاهی یافت، آن چنان خشمگین شد که آثار خشم بر صورتش ظاهر گردید و فریاد زد: در میان پیامبران خدا، امتیازی قائل نشوید. آن‌گاه موسی کلیم‌الله را به خیر یاد نمود و آن حضرت را با آنچه که شایسته مقامش بود، مدح و ستایش کرد.^{۷۱}

* عایشه، همسر پیامبر ﷺ نزد آن حضرت نشسته بود که مردی یهودی وارد شد. هنگام ورود به جای «سلام علیکم» گفت: «السام علیکم»؛ یعنی «مرگ بر شما».



مهاجرین نخستین را به حبشه گسیل می‌داشتند، از نجاشی به نیکی یاد کردند و فرمودند:

«وَلَوْ خَرَجْتُمْ إِلَى أَرْضِ الْحَبَشَةِ فَبِإِنَّ
بِهَا مَلِكًا لَا يَظْلَمُ عِنْدَهُ أَحَدٌ وَ هِيَ
أَرْضٌ صِدْقٍ حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ لَكُمْ فَرَجًا
مِمَّا أَنْتُمْ فِيهِ».^{۷۴}

«اگر به سرزمین حبشه سفر کنید، در آنجا زمامداری وجود دارد که نزد او کسی ستم نمی‌کند و آنجا خاک درستی و پاکی است و شما می‌توانید در آنجا به سر برید تا خدا برای شما فرجی پیش آورد.»

در نامهٔ پیامبر ﷺ به سران مسیحی؛ از جمله نجاشی، از حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ و مادرش حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ به نیکی یاد شده است. پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ در آخر نامه به عنوان خیرخواهی نسبت به او تأکید می‌کنند که:

«...وَإِنِّي أَدْعُوكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ
قَدْ بَلَغْتُ وَ نَصَحْتُ فَأَقْبَلُوا نُصْحِي؛
وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنَ اتَّبِعِ الْهُدَى».^{۷۵}

«همانا من تو را به سوی خدای بزرگ می‌خوانم و من ابلاغ رسالت نموده و تو را نصیحت کردم، پس اندرز مرا بپذیر؛ درود بر پیروان هدایت باد!»

«یهود و مشرکان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان، و مسیحیان را مهربان‌ترین آن‌ها می‌یابی. این به خاطر آن است که در میان مسیحیان، کشیشان و راهب‌هایی هستند که در برابر حق، کبر نمی‌ورزند. وقتی آنچه را که بر پیامبر نازل گردیده بشنوند، می‌بینی که اشک (شوق) می‌ریزند، به خاطر حقی که شناخته‌اند. می‌گویند: خدایا! ما را با شاهدان و گواهان بنویسید.»^{۷۳}

مسیحیان جزیرهٔ العرب و مناطق دیگر؛ مانند شام، شیفتهٔ اسلام شدند و آن را از دل پذیرفتند و آنان که همچنان مسیحی باقی ماندند، هیچ‌گاه از سوی پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ و مسلمانان به تغییر عقیده و پذیرش آیین اسلام مجبور نشدند. همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان و مسیحیان به گونه‌ای بسیار روشن و آشکار بود. لحن خطاب قرآن و نامه‌های پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ با مخاطبان مسیحی همراه با عطف و ملایمت بود. تعالیم حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ در دعوت یاران خود به محبت و بردباری تأثیر فراوانی در برخورد مسیحیان بر جای گذاشته است. مسیحیان حبشه عده‌ای از مسلمانان را پناه دادند و از آنان در مقابل آزار و اذیت کفار قریش، حمایت کردند. وقتی پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ گروه



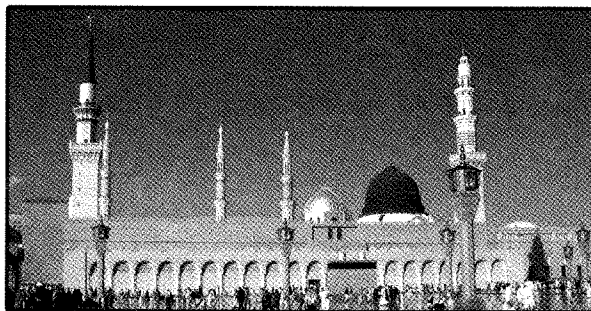
میقات

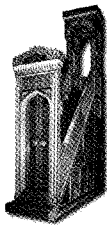
«... وَ لِنَجْرَانَ وَ حَاشِيَتِهَا جَوَارُ اللَّهِ وَ ذِمَّةُ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ، رَسُولِ اللَّهِ عَلَى أَمْوَالِهِمْ، وَ أَنْفُسِهِمْ وَ مِلَّتِهِمْ، وَ غَائِبِهِمْ وَ شَاهِدِهِمْ، وَ عَشِيرَتِهِمْ، وَ بَيْعِهِمْ وَ كُلِّ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، لَا يُغَيِّرُ اسْقَافَ مَنْ اسْقَفِيته، وَ لَا زَاهِبَ مِنْ رُهْبَانِيته، وَ لَا كَاهِنَ مِنْ كَهَاتِهِ...»^{۷۷}

«مردم مسیحی نجران و حاشیه آن، در سایه خداوند و ذمه محمد، پیامبر خدا هستند؛ که دارایی، جان، دین، افراد غایب و حاضر، خانواده آنان و تجارت و آنچه از کم یا زیاد در اختیار دارند، همه محفوظ و در امان است؛ هیچ اسقف یا راهب یا کاهنی از آنان، از مقام خود عزل نمی‌شود و به آنان اهانتی نخواهد شد. بر اساس این صلح‌نامه روشن می‌شود که حکومت اسلامی مانند قدرت‌های زورگو نیست که از ضعف و بیچارگی مخالفان سوء استفاده کند، بلکه در تمام لحظات، روح مسالمت‌آمیز، دادگری و اصول انسانی را در نظر می‌گیرد.»

قبایل و دسته‌های مختلف مسیحیان در زمان حیات پیامبر اسلام ﷺ و بعد از آن، پیوسته از حمایت فرستاده خدا و مسلمانان برخوردار بودند و مسلمانان براساس پیمان صلحی که با مسیحیان بسته بودند، از منافع و حقوق آنان حمایت می‌کردند. تنها در زمان خلیفه دوم، عمر، در سرزمین‌های اسلامی بجز زنان، اطفال و پیرمردان مسیحی، تعداد پانصد هزار نفر مسیحی زندگی می‌کردند و در مصر، پانزده میلیون مسیحی در کمال آرامش و امنیت تحت حکومت مسلمانان بودند.^{۷۶}

پس از آن‌که مسیحیان نجران، از مباحله با پیامبر ﷺ به دلیل عظمت شأن و مقام رسول الله و همراهانش مأیوس شدند و گفتند که محمد و فرزندانش و علی، شخصیت‌های وارسته‌ای هستند، صلح‌نامه‌ای با پیامبر ﷺ امضا کردند. طبق این صلح‌نامه، در برابر پرداخت مالیات و خراج مسیحیان نجران در انجام دستورات آیین خود، از آزادی برخوردار بودند. در فرازی از این صلح‌نامه آمده است:



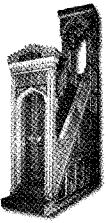


پی نوشت‌ها

۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، دوره جدید)، ج ۸، ص ۱۲۲۴۳
۲. نک: دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲)، ج ۱، ص ۳۶
۳. آل عمران (۳): ۱۵۹
۴. ابی جعفر محمد بن الجریب الطبری، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، (بیروت: روائع التراث العربی، بی تا)، ج ۳، ص ۵۶
۵. انبیاء (۲۱): ۱۰۷
۶. شعراء (۲۶): ۳
۷. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی ج ۳، ص ۷۵؛ از: الوفاء بأحوال المصطفی، ج ۲، صص ۴۲۱ و ۴۳۹
۸. نک: مارسل بوازار، انسان دوستی در اسلام، ترجمه دکتر محمد حسن مهدوی اردبیلی و دکتر غلامحسین یوسفی، (تهران: طوس، ۱۳۶۲)، ص ۱۷۹
۹. برای مطالعه اسامی و شرح حال این هیأت‌ها، نک: محمد ابو زهره، خاتم پیامبران، ترجمه حسین صابری، (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵، چاپ دوم)، ج ۳، صص ۴۵۳ - ۵۴۲
۱۰. بقره (۲): ۶۲
۱۱. حج (۲۲): ۱۷
۱۲. نک: عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳، چاپ دوم)، ج ۳، ص ۲۳۳ به بعد؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیام قرآن، (قم: مدرسه امام علی علیه السلام، ۱۳۷۴)، ج ۱۰، ص ۴۰۱
۱۳. عنکبوت (۲۹): ۴۶
۱۴. مائده (۵): ۵
۱۵. نک: ثقفی، سیدمحمد، ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه، (قم: هجرت، ۷۶) ص ۲۵۳
۱۶. آل عمران (۳): ۱۹
۱۷. آل عمران (۳): ۸۵
۱۸. نک: شلبی، دکتر احمد، مقارنه الادیان، الاسلام، (قاهره: مکتبه النهضة المصریه، ۱۹۸۹ الطبعة الثامنة)، ج ۳، ص ۱۱۶
۱۹. شوری (۴۲): ۱۳
۲۰. آل عمران (۶): ۶۴
۲۱. نک: جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهارم، (قم: در راه حق، ۶۶)، ص ۲۱۷
۲۲. الأحمدی، علی، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، (تهران: یس، ۶۳)، ج ۱، ص ۹۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۵۲
۲۳. الأحمدی، علی، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۱۰۰ - ۱۰۱
۲۴. منبع پیشین؛ نیز فروغ ابدیت، (قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۷۲) ج ۲، ص ۲۱۴



۲۵. مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۱، ص ۱۰۹
۲۶. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۲۲۹؛ مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۱، ص ۱۲۰
۲۷. محمدبن سعد، الطبقات الكبرى، (بیروت: دار صادر و دار بیروت، ۱۹۵۷م)، ج ۱، ص ۲۵۹
۲۸. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۲۸ - ۱۲۹؛ از تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۹۴ و بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۹۸
۲۹. آل عمران (۳): ۶۶۴؛ «ای اهل کتاب، بیایید تا بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ گونه شریکی نیاوریم و هیچ کس از ما دیگری را به جای خداوند، به خدایی برنگیرد و اگر رویگردان شدند، بگوئید شاهد باشید که ما فرمانبرداریم.»
۳۰. نساء (۴): ۹۴
۳۱. ﴿وَمَا لَكُمْ لَأْتِفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَبِيًا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ نساء (۴): ۷۵. و چرا در راه خدا و در راه (آزادسازی) مردان و زنان و کودکان مستضعف - که می گویند پروردگارا ما را از این شهری که اهلش ستمگرند خارج فرما و از سوی خویش برای ما یاری و یاورى بگمار - کارزار نمی کنید؟
۳۲. برای ملاحظه نامه های پیامبر ﷺ نگاه کنید به: مکاتیب الرسول ﷺ، نوشته علی الاحمدی المیانجی و نیز: الوثائق السياسية، نوشته محمد حمید الله حید آبادی.
۳۳. نک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، اسلام و حقوق بین الملل عمومی (تهران، سمت، ...)، ج ۱، ص ۳۹۹
۳۴. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳، چاپ دوم)، ج ۳، ص ۵۰۵
۳۵. منبع پیشین، ص ۵۰۳؛ از سیره ابن هشام ج ۱، ص ۳۴؛ البداية و النهايه؛ ج ۲، ص ۲۹۱
۳۶. منبع پیشین، ص ۵۰۳؛ از سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۱۳
۳۷. همان، ص ۵۰۴؛ از: ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۳۲
۳۸. برای مطالعه آن به کتاب: «مکاتیب الرسول ﷺ» اثر علی احمدی میانجی ﷺ و کتاب: «مجموعه الوثائق السياسية»، اثر محمد حمید الله مراجعه نمایید.
۳۹. الاحمدی، علی، مکاتیب الرسول، (بیروت: دارالمهاجر، بی تا)، ج ۱، صص ۲۶۳ - ۲۶۱
۴۰. نک: حسینی، سید مجتبی، تاریخچه سیاسی اقتصادی صدراسلام، تهران (چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸)، صص ۱۵۴ - ۱۵۲
۴۱. ابن هشام، سیرت رسول الله، ترجمه و انشای رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، قاضی ابرقوه، با تصحیح اصغر مهدوی، (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱ ش. چاپ دوم)، ج ۲، ص ۸۱۱
۴۲. منبع پیشین، ج ۲، ص ۹۷۴
۴۳. عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اقلیت ها، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲، چاپ سوم)، صص ۷۸ - ۷۶
۴۴. از سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۹۰۲
۴۴. برای مطالعه بیشتر احتجاجات قرآنی مراجعه کنید به: «الحوار فی القرآن».
۴۵. نک: دکتر آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، به کوشش دکتر ابوالقاسم گرجی، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۹): ص ۱۲۷
۴۶. منبع پیشین، ص ۱۲۹



۴۷. نک: معادیکخواه، عبدالمجید، تاریخ اسلام، عرصه دگراندیشی و گفت و گو، (تهران: ذره، ۱۳۷۷)، صص ۱۱۱-۱۰۶
۴۸. انفال (۸): ۳۰
۴۹. قصص (۲۸): ۸۵
۵۰. نک: عمید زنجانی، عباسعلی، اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۴)، صص ۹۴-۸۳
۵۱. معادیکخواه، عبدالمجید، تاریخ اسلام، عرصه دگراندیشی و گفت و گو، ص ۸۰۸؛ از مغازی واقدی، ص ۸۲۱ و سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۴۹
۵۲. آیت الله مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۶۶؛ ج ۲۰، ص ۲۸۲؛ به نقل از: تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۳۴۸۷ و بحارالانوار ج ۲۱، ص ۱۰۹
۵۳. نصر (۱۱۰): ۲
۵۴. نک: اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز، صص ۵۸-۵۴
۵۵. سبحانی، جعفر، تاریخ اسلام، (قم: لوح محفوظ و امام عصر علیه السلام، ۱۳۷۷)، ص ۱۳۷
۵۶. نک: اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز، صص ۹۵ و ۹۶
۵۷. نک: نجفی، موسی، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷)، ج ۴، ص ۲۷۴
۵۸. ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی، ص ۲۶۹؛ محمد حمیدالله، مجموعه‌الوثائق، ص ۱۷۲
۵۹. نک: دکتر ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران: جاویدان، ۱۳۶۲)، چاپ پنجم، ص ۱۴۸
۶۰. نک: سبحانی، جعفر، منشور جاوید، (قم: توحید، ۱۳۷۵)، ج ۶، صص ۲۹۵ و ۲۹۶
۶۱. آل عمران (۳): ۶۷
۶۲. بقره (۲): ۱۱۳
۶۳. سبحانی، جعفر، تاریخ اسلام، ص ۱۳۸؛ از سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۵۵
۶۴. نک: سبحانی، جعفر، منشور جاوید، ج ۶، صص ۳۳۰-۳۱۴
۶۵. نک: معادیکخواه، عبدالمجید، تاریخ اسلام، عرصه دگراندیشی و گفت و گو، صص ۶۰۳-۵۹۸
۶۶. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۶-۷
۶۷. نک: سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۶۶۵؛ از سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۵۶
۶۸. عمید زنجانی، عباسعلی، اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز، ص ۱۰۴
۶۹. همان.
۷۰. همان، ص ۱۰۵
۷۱. همان، ص ۱۰۶
۷۲. شهید مطهری، مرتضی، داستان راستان، (تهران و قم: صدرا، ۱۳۶۶)، چاپ نهم، ج ۱، ص ۱۴۱
۷۳. مانده (۵): ۸۲-۸۳



میقات

۷۴. ثقفی، سید محمد، ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه، ص ۲۵۵؛ از سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۲۱ و تاریخ الامم و الملوك، ج ۲، ص ۷۰
۷۵. منبع پیشین، ص ۲۵۶؛ مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۱، ص ۱۲۱
۷۶. نک: عمید زنجانی، عباسعلی، منبع پیشین، ص ۱۱۱
۷۷. فاروق حمادة، التشريع الدولي في الاسلام، (رباط مراكش، كلية الاداب و العلوم الانسانية بالرباط، ۱۹۹۷)، ص ۱۴۷؛ از مجموعة الوثائق السياسية، ص ۱۷۶

